

ملا فلیحہ
واقایہ
مہارویک

بہروز محمدی منفرد

شماره ۱۰۰
گاہ علوم انسانی و معارف فرہنگی
کتابخانه معارف اسلامی



بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

گروه کلام و عرفان

مقدمه

وظیفه علم کلام، تبیین عقلانی دین و پشتیبانی از آن است و فرقی مقابل تهدیدات جدی، مانند القای شبهات و بیان نادرست مفاهیم دینی از آن دفاع و محافظت می‌کند.

یکی از ابعاد بررسی‌پذیر در موضوع مهدویت، مباحث کلامی و عرفانی آن است که باید روند صحیح خود را متناسب با نیازهای جامعه اسلامی طی کند. لذا آشنایی با مبانی اعتقادی مهدویت (شامل امامت و مباحث کلامی مهدویت) ضروری است که برای بیان مهم‌ترین مباحث کلامی و عرفانی، امامت و مهدویت و پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات، گروه کلام و عرفان را اندازی شده است. گفتنی است این گروه تلاش می‌کند تا به مباحث و مطالبی بپردازد که یا دیگران به آن توجهی نداشته‌اند و یا کمتر مورد عنایت قرار گرفته است.

چکیده:

در این نوشتار به بررسی و مقایسه یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های مغرب زمین (مدرنیته) و اندیشه مهدویت پرداخته می‌شود. از این روی، پس از تبیین مفاهیم مدرنیته و اندیشه مهدویت، به دلیل گستردگی مباحث این دو، برخی از مؤلفه‌های اساسی مدرنیته همانند سنت‌ستیزی، لیبرالیسم و خردگرایی را با آموزه‌های اندیشه مهدویت مقایسه می‌نماییم.

نکته جالب توجه آن است که مدرنیته و مقوله مهدویت دو اندیشه به شمار می‌روند که در موارد متعددی با یکدیگر برخورد دارند.

کلید واژه‌ها:

مدرنیته، اندیشه مهدویت، عصر ظهور، لیبرالیسم، خرد، خردگرایی، سنت و نظام امامت.

آموزه‌های دینی همواره و در هر زمان، نقشی اساسی در دایره انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... ایفا نموده‌اند و توانسته‌اند متناسب با پرسش‌های عصر، پاسخ بگویند.

اندیشه مهدویت نیز از این قاعده برکنار نیست و می‌تواند در مقابل اندیشه‌های الحادی و غیر دینی و ایسم‌های متعدد، راه‌کارهایی را برای برون رفت از مشکلات تئوریک و عملی بشرخسته امروز پیش نهد.

استاد شهید مطهری از کسانی بود که با درک این ضرورت، اندیشه مهدویت را با اندیشه مارکسیسم (که در آن زمان بر بسیاری از جوامع اسلامی و غیراسلامی سایه افکنده بود) مقایسه نمود و با تبیین قابلیت‌ها و توان‌های درونی اندیشه مهدویت و راه‌کارهای راهبردی این آموزه در حل مسائل انسانی، اندیشه مارکسیسم را به چالش کشاند و موقعیت آن را متزلزل ساخت.^۱

در این نوشتار، به پیروی از استاد شهید مطهری برخی از مؤلفه‌ها و آموزه‌های مهدویت را با یکی از اندیشه‌های معاصر (مدرنیته) مقایسه خواهیم نمود. اندیشه مدرنیته، هم اکنون بر بسیاری از جوامع بشری از جمله ملل اسلامی سایه افکنده و تفکرات و اندیشه‌های بسیاری را در حوزه‌های مختلف رابطه انسان با خویش، سایر انسان‌ها و خداوند به چالش کشانده است. در آغاز این نوشتار، مفاهیم مدرنیته و اندیشه مهدویت را بررسی می‌کنیم، و سپس به دلیل گستردگی مطالب، تنها به بررسی برخی از مؤلفه‌های مدرنیته از جمله سنت‌ستیزی، لیبرالیسم و خردگرایی در مقایسه با برخی از لوازم اندیشه مهدویت همانند سنت، آزادی و جایگاه خرد خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی مدرنیته^۲

تاکنون درباره اصطلاح مدرنیته تعریفی یگانه که همگان بپذیرند و نقض نشود، واقع نگردیده است.^۳ مدرنیته یک مفهوم متعارض است که معنای خود را هم از موارد سلبی خود می‌گیرد و هم از موارد ایجابی. به عبارت دیگر، معانی مدرنیته از یک سو در مواردی نهفته است که آنها را نفی می‌کند، و از سوی دیگر، به مواردی باز می‌گردد که آنها را اثبات می‌کند. لذا این واژه یا اصطلاح، می‌تواند در زمان‌های مختلف، با معانی کاملاً متفاوت ظاهر شود؛ بسته به این که چه چیزی نفی و انکار می‌شود و یا در نقطه مقابل آن، چه چیزی تأیید و اثبات می‌شود.^۴

با وجود این، تعاریف بسیاری درباره مدرنیته صورت گرفته است که به صورت اجمالی به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. بسیاری از نظریه‌پردازان: مدرنیته یعنی شیوه زندگی امروزی و جدید که به جای منش کهن زیستن نشسته و آن را نفی کرده است.^۵
۲. آنتونی گیدنز: مدرنیته شیوه زندگی اجتماعی و تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی است که از حوالی قرن هفدهم در اروپا ظاهر شده و به تدریج دامنه تأثیر و نفوذ آن کم و بیش در دیگر نقاط جهان گسترش یافته است.^۶
۳. پیتر آزیورن: مدرنیته نوعی حالت یا کیفیت و ویژگی مدرن و نوعی تجربه مدرن یا دوره مدرن است و ایده مدرنیته بیانگر تازگی، بداعت، نو بودن زمان حال است که از گذشته گسست یا انقطاع می‌یابد و به آینده‌ای وارد می‌شود که به سرعت در حال ظهور و در عین حال نامطمئن و ناپایدار است.^۷
۴. ابل ژانی: منطق نوسنت که میدان معنایی را که در گذشته ناشناخته بوده، ساخت‌مند می‌کند. به دیگر سخن، مدرنیته منطق یک جهان‌نگری نو بر است.^۸

اهداف

۱. تبیین مبانی اعتقادی مهدویت و مباحث کلامی و عرفانی آن؛
 ۲. طرح مسائلی جدید و نوآوری حوزه‌های معارف کلامی و عرفانی مهدویت؛
 ۳. پاسخ‌گویی، دفع شبهات و رفع اشکالات در مباحث کلامی و عرفانی؛
 ۴. بسترسازی زمینه تحقیق برای محققان، نویسندگان و مراکز علمی در زمینه مهدویت.
- برنامه‌ها
۱. موضوع‌شناسی کلامی - عرفانی درباره مهدویت؛
 ۲. هم‌آهنگی و ارتباط با مراکز تخصصی کلامی - عرفانی؛
 ۳. همکاری و هم‌آهنگی با محققان از آغاز تا انجام کار پژوهشی و ارزیابی توسط ناظران علمی؛
 ۴. ترجمه کتاب‌ها و مقالات مهم با گرایش کلام و عرفان؛
 ۵. برگزاری مصاحبه‌ها و نشست‌های علمی با اساتید برجسته در حوزه کلام و عرفان؛
 ۶. منبع‌شناسی کلامی - عرفانی مهدویت؛
 ۷. شناخت شبهات و پاسخ‌گویی به آنها؛
 ۸. تدوین و تهیه مقالات علمی و کتاب‌های مطالعاتی و آموزشی در حوزه کلام و عرفان؛
 ۹. راهنمایی و مساعدت دانش‌جویان و طلاب جهت تدوین پایان‌نامه؛
 ۱۰. تربیت محقق و پژوهش‌گر؛
 ۱۱. همکاری با مراکز علمی، جهت نشست‌ها و گفتمان‌ها در چارچوب کلام و عرفان.

بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

۱. موضوعات کلامی - فلسفی:

الف) کلیات:

- ضرورت نگرش کلامی - فلسفی به مسئله

منجی‌گرایی؛

- منبع‌شناسی مباحث منجی‌گرایی؛

- روش‌شناسی فلسفی - کلامی بحث منجی‌گرایی.

ب) وجود منجی:

با وجود این تعاریف گسترده از مدرنیته، به طور کلی می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) دسته نخست، مدرنیته را همچون شکل یا ساختاری اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌کند، و در نتیجه، آن را واقعیت یا دورانی تاریخی برمی‌شمرد که باید بتوان وجه تمایزش را از دیگر شکل‌های زندگی اجتماعی باز شناخت، بنابراین دیدگاه، مدرنیته ساختاری تاریخی و وابسته به تکامل زمان معرفی می‌شود که چون روزی ایجاد شده، می‌تواند روزی هم از میان برود.

ب) دسته دوم، آن را به مثابه حالت و رویکردی فلسفی، یا جهان‌بینی تازه‌ای می‌انگارد. هر چند پیروان این دسته آرای متنوعی دارند، تقریباً تمام آنها در جریان تکامل خود ناگزیر شده‌اند که پیدایش مدرنیته را با ظهور جامعه‌های مدرن و تعریف آن را با تعریف آن جامعه‌ها، یکی فرض کنند.^۹

تاریخچه

اختلاف نظرهای فراوانی در مورد آغاز عصر مدرنیته شده است؛ برخی آغاز آن را قرن‌های چهاردهم و پانزدهم هم‌زمان با عصر رنسانس می‌دانند، و برخی نیز شروع آن را در قرن شانزدهم، هم‌زمان با رفرماسیون دانسته‌اند. برخی نیز مانند گیدنز^{۱۰} و زیگموند بامن^{۱۱} زمان شروع مدرنیته و مدرنیسم را سده هفدهم می‌دانند، اما بیشتر محققان و اندیش‌وران همانند یورگن هابرماس^{۱۲} مک اینتایر^{۱۳} و راجر اسکراتن^{۱۴} و... زمان پیدایش مدرنیته را پایان سده هفدهم و هجدهم، هم‌زمان با عصر روشن‌گری می‌دانند.

با این حال، سیر تکاملی مدرنیته در بستر تاریخ به صورت ذیل نظام بندی شده است:

۱. عصر رنسانس^{۱۵} (قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی)

در این دوره که عصر نوزایی نیز نام دارد، از نفوذ کلیسا کاسته شد و با افول تدریجی خدا محوری پدیده اومانیسم (انسان‌گرایی) مورد توجه بیشتری قرار گرفت. آن‌گاه جنبشی عظیم علیه آموزه‌های کلیسا و مسیحیت به راه افتاد و جوامع بشری به سوی دنیاسازی و نوسازی پیش رفتند و بسیاری از نهضت‌های فرهنگی، هنری و... در این مقطع به وقوع پیوست.

۲. عصر رفرماسیون (اصلاح مذهبی)^{۱۶}

در این عصر، دین‌پیرایان بزرگی هم‌چون مارتین لوتر^{۱۷} ظهور کردند. او در برابر تقدس‌فروشی، فشری‌گری (Legalism)، خشکی نظام کلیسا و فساد دین، از اختیار و آزادی انسان مسیحی و مسئولیت وجود فردی در مجلس امت مسیحی دفاع نمود.^{۱۸} او به یاری هم‌راهانش، علیه کلیسای کاتولیک جنبشی پدید آورد که تأثیرهای چشم‌گیر و دیرپایی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع مدرن غربی بر جای نهاد. حرکت و جنبش مارتین و هم‌فکرانش، پروتستانیسیم

را پدید آورد که به صورت غیرمستقیم تأثیر چشم‌گیری در مدرنیسم داشت.

ارنست ترولچ، نقش ناآگاهانه پروتستانیسم را در شکل‌گیری مدرنیته چنین بیان می‌کند:
بنیاد اصلی فرد باوری مدرن در این ایده مسیحی جای دارد که انسان متعهد است تا به یاری
کشش خویش به سوی پروردگاری که سرچشمه زندگی آدمی و کل جهان است، به شخصیتی
کمال یافته تبدیل شود.^{۱۹}

۳. عصر روشن‌گری^{۲۰} یا عقلانیت^{۲۱} (اواخر قرن هفدهم و قرن هجدهم)

روشن‌گری به تعبیر کانت «... خروج انسان [است] از نابالغی به تقصیر خویش، نابالغی، ناتوانی از به کار بستن
فهم خویش است بدون هدایت دیگری».^{۲۲}

روشن‌گری جنبش فکری و نهضتی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که ایمان به عقل به عنوان کلید اصلی
دانش، شناخت و پیشرفت بشری، مفهوم تساهل دینی و مبارزه با هر گونه خرافه‌پرستی و... محورهای اصلی آن
محسوب می‌شود.^{۲۳}

۴. انقلاب صنعتی (۱۸۵۰ - ۱۷۵۰ میلادی)

در این دوره، نظام اقتصادی و سازمان اجتماعی جوامع اروپای غربی، دچار تغییر و تحول شد.
شناسه این انقلاب، انتزاعی شدن کار است؛ به این معنا که ساختار تکنیکی به مثابه میانجی انسان و طبیعت،
استقلال روز افزونی می‌یابد.^{۲۴}

پس از روشن شدن کلیاتی درباره مدرنیته، مهم‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن را می‌توان به صورت ذیل
بیان نمود:

الف) اومانیسیم (humanism)

اومانیسیم، سیستمی هم‌آهنگ و مشخص فکری و نظامی اعتقادی است^{۲۵} که جوهر انسان را برای حقیقت
هستی، ضروری دانسته^{۲۶} و تنها، به نیازهای بشر توجه می‌کند.^{۲۷} اومانیسیم همه مفاهیم و حقایق و ارزش‌ها را
ساخته انسان^{۲۸} و تنها راه برای حل معضلات و مشکلات را تکیه بر خرد و عقل می‌داند.

ب) فردگرایی (individualism)

فرد، براساس فردگرایی واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جوامع و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌شود.
ارزش‌های اخلاقی و حقوقی بالاتری برای او در نظر گرفته می‌شود، و در نتیجه امیال و اهداف و کام‌یابی
فرد از هر لحاظ بر جامعه مقدم خواهد بود، زیرا فرد قبل از جامعه وجود داشته و جامعه چیزی جز جمع اراده
یکایک افراد نیست.^{۲۹}

ج) پیشرفت باوری (progressivism)

باور و پایبندی به رشد و پیشرفت علوم و تکنولوژی و تجارت، بازرگانی، تعداد مشاغل و حرف اقتصادی و... از
شاخصه‌های اساسی مدرنیته است.^{۳۰}

د) سنت ستیزی (anti-tradition)

مفهوم مدرنیته، تضاد ذاتی با سنت دارد^{۳۱} و یا هر عرف دیرینه و هر رسم و عادت مألوف مخالف است. البته
آن عرف‌ها و سنت‌هایی که با بازانندی‌ها و معیارهای مدرن سازگار افتند، هویتی مدرن خواهند یافت.

- ضرورت بحث از وجود منجی؛

- ضرورت وجود منجی؛

- مبانی فلسفی - کلامی اثبات منجی‌گرایی اسلامی.

(ج) مهدی‌شناسی در اندیشه اسلامی؛

- مهدویت شخصی؛

- مهدویت نوعی؛

- مهدویت در اندیشه حکمای اسلامی؛

- ارتباط مهدویت و توحید؛

- ارتباط مهدویت و نبوت؛

- مبانی مهدی‌شناسی در اندیشه اسلامی؛

- نقش اندیشه مهدویت در ایجاد نحله‌های کلامی؛

- زمینه‌های لغزش در اندیشه مهدویت (انکا به

منابع غیر موثق، عوام‌زدگی، تحریف، ادعای کذب و...)

(آسیب‌شناسی مهدویت)

(د) شخص‌شناسی امام مهدی علیه السلام؛

- اثبات ولادت امام مهدی علیه السلام؛

- نسب‌شناسی امام مهدی علیه السلام؛

- ویژگی‌های جسمانی امام مهدی علیه السلام؛

- استمرار حیات دنیوی حضرت و نقض ادله منکران؛

- بررسی طول عمر حضرت (از منظر علمی و

تاریخی)؛

- پی‌آمدهای باور داشتن به وجود امام مهدی علیه السلام؛

- اثبات و فلسفه وجود عنصری امام عصر علیه السلام؛

- اثبات ضرورت وجود امام مهدی علیه السلام (از راه فطرت،

از راه عقل، از طریق علمی، از راه شهود و عرفان و از راه

آیات و روایات).

(ه) امامت؛

- ادله عقلی و نقلی اثبات امامت امام مهدی علیه السلام؛

(قاعده لطف، برهان امکان اشرف، برهان عنایت، برهان

غایت، برهان فطرت، مظهر جامع، واسطه فیض، نیاز بشر

به امام، و ادله نقلی بر امامت امام مهدی)؛

- بررسی مسئله امامت و کودکی؛

- بررسی مسئله علم امام مهدی علیه السلام؛

- بررسی مسئله عصمت امام مهدی علیه السلام؛

- بررسی انحصار امام در دوازده.

(و) غیبت؛

- اثبات غیبت امام زمان علیه السلام؛

- تحلیل مفهوم غیبت؛

(ه) لیبرالیسم (liberalism)

این اصطلاح بر خانواده‌ای از آراء و عقاید دلالت دارد که پیرامون دموکراسی قانون‌مند، حکومت قانون، آزادی سیاسی و فکری، مدارای دینی، اخلاقیات و شیوه زندگی، مخالفت با تبعیض نژادی، جنسی و احترام به حقوق افراد، گرد هم آمده‌اند.^{۳۳} معنای دقیق این اصطلاح، نگرش به زندگی و مسائل آن است که بر ارزش‌هایی هم‌چون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌ها تأکید می‌ورزد.^{۳۴}

(و) خردگرایی (rationalism)

براساس عقل‌گرایی مورد نظر مدرنیته، موارد معرفتی بشر صرفاً از درون طبیعت به دست می‌آید و محدود به آن است و منابع دینی و سنتی نمی‌توانند هیچ‌گونه معرفت اعتمادپذیری به انسان عطا کنند. انسان بدون هیچ‌گونه نیازی به الهام، وحی و آموزش‌های متافیزیکی، خود می‌تواند با عقل و خرد خویش برنامه درست را تشخیص دهد و قانون صحیح زندگی را تدوین نماید.^{۳۵}

همان‌گونه که اشاره شد، در این نوشتار به دلیل گستردگی مباحث تنها به بررسی سه مؤلفه مدرنیته یعنی سنت‌ستیزی، لیبرالیسم و خردگرایی و مقایسه آنها با اندیشه مهدویت اشاره می‌گردد و دیگر مؤلفه‌ها هر کدام به صورت جداگانه در مقاله‌های مستقل بررسی خواهند شد.

مفهوم‌شناسی اندیشه مهدویت

مهدویت از واژه مهدی (منجی و موعود مسلمانان) اخذ شده که تطبیق‌پذیر بر واژه‌های موعودگرایی، منجی‌گرایی،^{۳۶} «تجات یا رستگاری»^{۳۷} و «هزاره‌گرایی»^{۳۸} در دیگر ادیان است. در واقع، باور به ظهور یک منجی مصلح و سرانجامی نیک برای انسان‌ها و فرارسیدن عصری طلایی همراه با آرامش و رفاه جهانیان، ایدئای فرا اسلامی بوده و پیروان ادیان مختلف آسمانی همانند، مسیحیت،^{۳۹} یهودیت^{۴۰} و زرتشت^{۴۱} و حتی غیرالهی به آن باور دارند.

اما از نظر اصطلاح‌شناسی، اندیشه مهدویت (از دیدگاه شیعه امامیه) به مجموعه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم اعتقادی، معرفتی، اخلاقی و فقهی و... اطلاق می‌شود که از مبانی وحی الهی و شریعت اسلامی به واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم برگرفته شده و با فطرت و سنن عالم خلقت سازگار و موافق‌اند. ابعاد، عناصر و مؤلفه‌های این اندیشه که از همان آغاز اسلام توسط پیامبر و پس از ایشان توسط امامان معصوم مشخص و تبیین شده‌اند بسیارند که برخی از آنها عبارتند:

(الف) نظام امامت؛

(ب) مسئله غیبت؛

(ج) وجود فعلی منجی مصلح؛

(د) وقایع ظهور؛

(ه) انتظار؛

(و) حکومت جهانی؛

(ز) راه‌آورد منجی باوری.

سنت‌ستیزی از شاخصه‌های اساسی مدرنیته است که حاکی از نوعی نگرش به گذشته است و قابل بررسی و مقایسه با نگرش اندیشه مهدویت به گذشتگان و قداست آنهاست.

مفهوم سنت

واژه سنت، در زبان‌های اروپایی از کلمه لاتین «**Tradere**» به معنای «تحويل دادن» مشتق شده است. اصطلاح سنت، در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، دینی، تاریخی و... به گونه‌های متمایز تعریف شده است (در ذیل به برخی اشاره می‌شود). در این پژوهش بیشتر به بعد مذهبی و دینی آن پرداخته می‌شود، زیرا ذات سنت در مغرب زمین، تاریخی - دینی است و در این باره حتی باید تعبیر دینی را مقدم کرد و سنت را ذاتاً دینی - تاریخی دانست.^{۳۱}

۱. سنت، مجموعه‌ای از افکار، احساسات و افعال موروثی و جا افتاده است که برخی آنها را قانع کننده می‌دانند و بی‌چون و چرا می‌پذیرند. سنت، با پیروی از اسوه^{۳۲} گذشتگان از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد؛^{۳۳}

۲. سنت ایده‌ای است که نوعی قضاوت ارزشی را بیان می‌کند؛^{۳۴}

۳. مک اینتایر، سنت را به معنای فهم فضیلت‌ها و خیرهای مربوط به یک جامعه و فرآیند تاریخی آن می‌داند؛^{۳۵} و گیدنز درباره انسان سنتی می‌گوید که او به گذشته‌ها بسیار احترام می‌گذارد و نمادهای آن را ارج می‌نهد، زیرا تجربه نسل‌ها را در بر گرفته و به آنها تداوم می‌بخشد.^{۳۶}

۴. سیدحسین نصر، سنت‌گرایی اسلامی، نیز با وجود این که فهم برخی را از سنت درست نمی‌داند و آن را با رسم‌ها، عادات و الگوهای فکری موروثی و مانند آن خلط می‌کنند، می‌گوید:

سنت به معنای حقایق یا اصولی است دارای منشأ الهی که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتاد، لوگوس یا دیگر عوامل انتقال برای ابناء بشر و در واقع برای بخش کامل کیهانی آشکار شد، و نقاب از چهره آنها برگرفته شده است و این پی‌آمد و اطلاق و به‌کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف اعم از ساختار اجتماعی و حقوقی، هنر، رمز‌گرایی و علوم همراه است و البته معرفت متعالی همراه با وسائط برای تحصیل آن معرفت را نیز شامل می‌شود.^{۳۷}

او در ادامه می‌گوید:

سنت در معنای کلی‌تر آن را می‌توان مشتمل بر اصولی که انسان را به عالم بالا پیوند می‌دهند، و بنابراین مشتمل بر دین، دانست.^{۳۸}

به هر حال، بر اساس ایده بسیاری از سنت‌گرایان، مانند سیدحسین نصر و رنه گنون (مهم‌ترین سنت‌گرا)، دین و معنویت و سنن معنوی و علوم مبتنی بر سنت، روح سنت‌گرایی را تشکیل می‌دهند.

اما به طور کلی، گذشته از چندگونگی معنای سنت، بر اساس ایده بیشتر سنت‌گرایان، انسان‌ها هیچ کاره‌اند و خدا برای ایشان، به صورت ابتدایی سنت را ساخته است. این سنت‌سازی این‌گونه انجام شده که عیسی مسیح، فرزند خدا، به تاریخ پاگذارده و از این طریق، همه چیز برای انسان ساخته و پرداخته شده است.^{۳۹}

بنابراین، ایشان به گذشته و رسولان و اوتاد پیشین نگرشی متعبدانه داشته‌اند و هیچ گونه بازاندیشی انتقادی را درباره آنها جایز نشمرده‌اند. آنان تنها شرح و تفسیر آثار و آرای گذشتگان را مجاز دانسته‌اند. بنابراین، دین، عقاید و آنچه را قداست دارد، نمی‌توان نقد کرد. رفتارها و ویژگی‌های جوامع سنتی به اجمال عبارت‌اند از:



- فلسفه غیبت صغرا و بررسی علت استمرار نداشتن آن؛

- فلسفه غیبت کبرا؛

- امامت و غیبت؛

- غیبت امام و بداء؛

- نامعلوم بودن مکان و محل زندگی حضرت در عصر غیبت؛

- بررسی ازدواج حضرت در عصر غیبت؛

- مبانی کلامی ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت؛

- نقد و بررسی دلایل مخالفان قیام در عصر غیبت؛

- فلسفه رجوع به فقها در عصر غیبت؛

- انتظارات امام از مردم در عصر غیبت.

(ز) فواید امام غایب؛

- نقش امام غایب در عرصه تکوین؛

- نقش امام غایب در عرصه تشریح؛

- آثار و برکات اعتقاد به امام غایب؛

- چگونگی رابطه مردم با حضرت در زمان غیبت

(بررسی امکان ملاقات)؛

- زعامت و رهبری در عصر غیبت (مرجعیت دینی

عالمان و فقها در عصر غیبت کبرا و ولایت مطلقه فقیه در عصر غیبت).

(ح) انتظار؛

- مفهوم‌شناسی انتظار (تفکیک انتظار مثبت و سازنده

از انتظار منفی و مخرب)؛

- بایسته‌های انتظار؛

- شرایط انتظار؛

- آسیب‌شناسی انتظار (بررسی شبهات مطرح در باب

مهدویت و انتظار ظهور).

(ط) نشانه‌ها و وقایع ظهور؛

- تحلیل عقلانی علائم ظهور (علائم حتمی و

غیرحتمی)؛

- تفاوت‌های علائم و شرایط ظهور؛

- بداء و ظهور؛

- فلسفه ظهور امام مهدی علیه السلام؛

- نقش مردم در تحقق ظهور؛

- سنت‌های الهی در مورد ظهور؛

- تحلیل ظهور بر مبنای فلسفه تاریخ؛

الف) رفتارها:

۱. عاطفی؛^{۵۰}

۲. دارای جهت‌گیری جمعی؛^{۵۱}

۳. مداخل یا پراکنده.^{۵۲ و ۵۳}

ب) ویژگی‌ها:

۱. اصالت معرفت فلسفی و دینی و ترجیح آن بر دیگر معارف؛

۲. اعتقاد به وجود خالق و نظام هستی؛

۳. اعتقاد به جنبه‌های روحانی خلقت و اسطوره‌ها؛

۴. اعتقاد به نقش تعیین‌کننده نیروهای غیر طبیعی در انسان؛

۵. اعتقاد به تقدیر در امور؛

۶. اعتقاد به عبودیت و وابستگی انسان به وجود متعالی و موجودات

غیر مادی و تعریف شأن و حیثیت و موقعیت انسان در ارتباط با

آنها؛^{۵۴}

۷. تعریف سعادت انسان در پرتو اندیشه دینی - فلسفی، اعتقاد به

سعادت حقیقی حیات اخروی و اصالت دادن به سعادت معقول و آن

جهانی.

۸. نقش اساسی دین و معنویت و علوم مبتنی بر سنن معنوی در

زندگی.

پس از روشن شدن مباحثی درباره سنت، ذکر این نکته ضروری می‌نماید:

نمی‌توان چنین پنداشت که عامل نو در سنت تأثیر نمی‌گذارد بلکه سنت نیز تجدد می‌پذیرد، اما معنای نو شدن در عالم سنت غیر از نو شدن در عصر مدرنیته است؛ در مدرنیته، نفس انسانیت و عقلانیت و منیت او، ملاک و معیار سنجش‌ها و عملکردهاست و از گذشته انقطاع صورت گرفته، مگر آن که همراه با بازاندیشی انتقادی باشد، ولی در سنت پیوند گسست‌ناپذیری با گذشته حاکم است و به دیدگاه‌ها و روی کردهای گذشتگان به دیده احترام نگریسته می‌شود، که از این ره‌گذر، به مطالب جدید و نو می‌رسند.

سنن مدرنیته با سنت

مفهوم مدرنیته، تضاد ذاتی با سنت دارد^{۵۵} و با هر عرف دیرینه و هر رسم و عادت مألوف، مخالف است. البته آن عرف‌ها و سنت‌هایی که با بازاندیشی‌ها و معیارهای مدرن سازگار افتند، هویتی مدرن خواهند یافت و مورد انتقاد مدرنیسم قرار نمی‌گیرند و لذاست که یکی از مولفه‌های مدرنیته، اومانیزم است که بازگشت به ایده‌های یونان باستان است. گیدنز می‌گوید:

غالباً گفته می‌شود که شاخص مدرنیته، اشتیاق برای چیزهای نوست، اما شاید این گفته چندان درست نباشد. ویژگی مدرنیته، نه استقبال از چیز نو به خاطر نو بودن آن است بلکه فرض بازاندیشی درباره همه چیز است که این بازاندیشی البته بازاندیشی درباره خود بازاندیشی را نیز در بر

می‌گیرد.^{۵۶}

ایده زبان‌بار دانستن گذشته و نگاه انتقادی به آن، در میان فیلسوفانی همانند دکارت و بیکن، با جریان‌های فکری متفاوت نیز یک‌سان بود.

از زمان دکارت و حتی قبل از او، همه فیلسوفان در لوای انتقاد از مفهوم گزاره و نهاد، در صدد نابودسازی مفهوم روح قدیم بوده‌اند؛ یعنی تلاش درباره حیات پیش فرض اساسی آموزه فلسفه مدرن که شک‌گرایی معرفت‌شناختی است، به طور پنهان یا آشکار ضد مسیحی می‌نماید، گرچه آن را به نفع گوش‌های مذهبی‌تر بگوید که به هیچ وجه ضد مذهبی ننماید.^{۵۷}

به هر حال، انسان مدرن هر گونه اقتدار و اعتباری را برای گذشته انکار می‌کند؛ هیچ‌گونه احترامی برای گذشته و سنت نمی‌گذارد، از تمایل و آمادگی برای ابداع و نوآوری و رفتن به قلمروهایی حمایت می‌کند که تا پیش از آن کسی جرئت یا گذاردن به آن قلمروها را نداشته است. ایده مدرن از لحظه ورود در صدد قالب‌ریزی مجدد و طرح و باز تدوین پدیده‌های کهن برآمد که جریانی مهجور، منسوخ و بی‌فایده پنداشته می‌شد. این جریان، در آستانه فراموشی و نسیان قرار گرفته بود و می‌بایست جای خود را به پدیده‌های تازه و جدید می‌سپرد.^{۵۸}

مدرنیست‌ها اساس موفقیت، پیشرفت، سعادت و خوش‌بختی را عدم توجه به قداست‌های گذشتگان و بازاندیشی انتقادی به آن می‌دانستند. از این‌رو، مدرنیسم به صورت نهضتی تبدیل شد که به تغییر و تحول یا مدرنیزه کردن آراء و عقاید کلامی پرداخت و پاره‌ای از اعتقادات رایج و غالب را در حوزه کلیسا جرح و تعدیل کرد و در بعضی مواقع آنها را کنار گذاشت.^{۵۹} بنابراین، جامعه مدرن به شدت از سنت مسیحی فاصله گرفت که خود می‌تواند نتیجه خوش‌بینی به انسان باشد.^{۶۰}

رنه‌گون می‌گوید:

روحیه متجدد ضد مسیحی می‌باشد، زیرا ذاتاً مخالف مذهب است و مخالف مذهب مسیح می‌باشد، زیرا باز هم به نحو کلی‌تر، مخالف احکام آسمانی و ادیان است.^{۶۱}

او ادامه می‌دهد:

به چشم متجددین، گویی هیچ چیز به جز آن چه مشهود و ملموس باشد وجود ندارد و یا دست کم اگر هم در جهان نظری بپذیرند که ممکن است اموری دیگر نیز وجود داشته باشد ولی با سرآسیمگی چنین امری را نه تنها ناشناخته اعلام می‌دارند بلکه ناشناختی به شمار می‌آورند و در نتیجه خود را از مشغول گشتن به آن معاف می‌دارند.^{۶۲}

با توجه به آن چه بیان شده، مدرنیست‌ها برای بزرگان، رسولان، اوتاد و... قداست خاصی نمی‌گذارند و به بازاندیشی انتقادی به ایشان و آرائشان باور دارند.

با وجود این، در مدرنیته بازاندیشی انتقادی به گذشته را جایز شمرده و ممکن است برخی از مسائل سنتی همراه با بازبینی در مدرنیته استعمال گردد.

اندیشه مهدویت و سنت

سنت به معنای غربی آن در جهان اسلام عموماً و جهان تشیع خصوصاً پیشینه ندارد و رویکرد مسلمانان به سنت با رویکرد سنت‌گرایان غربی بسیار متفاوت است. با وجود این، نگرش متعبدانه به پیشینیان و قداست و عدم بازبینی انتقادی به آنها وجه اشتراک آن دو به شمار می‌رود که با بررسی دیدگاه اندیش‌وران اسلامی تفاوت و یا همانندی آنها با سنت‌گرایی و مدرنیته روشن می‌گردد. به طور کلی در اندیشه اسلامی سنت یکی از معانی ذیل را در بردارد که با توجه به این معانی، جایگاه سنت در اندیشه مهدویت نیز (با توجه به غیبت و عصر ظهور) بررسی خواهد شد:

سیر در رسول الله ﷺ و امامان:

سنت، روش‌ها، گفتارها و کردارهای پسندیده‌ای را گویند که از پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم، به عنوان آموزه‌های دینی و وحیانی به ما رسیده و پیروی از آنها بر همگان حجت است و عمل به آنها غالباً توجیه عقلانی دارد، اما متعبدانه بوده و هیچ یک از تحولات ساختاری و بنیادین در جامعه در حجیت آن، خللی پدید نمی‌آورد. از این رو، بازاندیشی و نگرش انتقادی به آن هرگز جایز نخواهد بود. این قسم از سنت، در معنای عام‌تر خود سنت‌های انبیای الهی، حکیمان، فرزندانگان و اولیای دینی را نیز در برمی‌گیرد، زیرا سنت از متن فطرت آدمی برخاسته است.

سنت‌های فطری

شیوه‌ها و روش‌هایی را گویند که با توجه به مقتضیات زمان و مکان در بین مردم رواج یافته و از ارزش و تقدس خاصی برخوردار شده است، و همواره در همه عصرها و همه نسل‌ها و در همه فطرت‌ها وجود داشته است، همانند منجی‌گرایی، عدالت‌خواهی.

سنت‌های خرافی و بدعت‌ها

شیوه‌ها و عاداتی را گویند که بدون هیچ پشتوانه فکری و علمی در میان مردم رواج پیدا کرده و با عقلانیت و شریعت نیز در تعارض است، همانند استفاده از انواع طلسم برای دفع بیماری‌ها و...

سنت‌های ملی و فرهنگی

این گونه از سنت، عادات و فرهنگ‌های ملی هر قوم یا طایفه‌ای است که در میان مردم آن جامعه مرسوم بوده و رواج یافته است. از جمله این موارد، می‌توان به لباس‌ها، موسیقی‌ها، عادات و رسوم هر قوم اشاره کرد.

بررسی سنت به معنای اول در اندیشه مهدویت

در اندیشه مهدویت، این گونه از سنت هم در عصر غیبت وهم در عصر ظهور، جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس این اندیشه، مسئله سنت در قالب عناصری همانند امامت و نیابت از آن در عصر غیبت و همچنین در قالب نقش سیره نبوی در حکومت مهدوی در عصر ظهور بررسی شدنی است که این مباحث را در قالب چهار محور اساسی درمی‌افکنیم.

الف) نظام امامت و رهبری و سنت مهدوی

مسئله امامت و ولایت و رهبری از اساسی‌ترین شاخصه‌های اندیشه مهدویت است. از دیدگاه اسلام، اصل اولی، عدم ولایت کسی بر دیگری است، و خروج از این اصل محتاج دلیل است. بر اساس اعتقاد توحیدی، خداوند رب و صاحب اختیار هستی و انسان‌هاست، و تکویناً بر همه عالم و آدم ولایت دارد و ولایت دیگران باید مستند به اذن و اراده الهی باشد و گرنه مشروعیت نخواهد داشت. بنابراین، از دیدگاه اسلام منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت، اعتبار خداوند است، زیرا حاکمیت مطلق عالم و آدم از آن

- بررسی مسئله آگاهی امام از زمان ظهور؛

- بررسی اختیاری یا جبری بودن ظهور امام؛

- رابطه ظهور و قیامت؛

- بررسی امدادهای غیبی و اعجاز در ظهور؛

- بررسی موانع ظهور و راه‌کارهای دفع موانع؛

- عوامل تعجیل و تأخیر در ظهور؛

- بررسی تعیین زمان ظهور.

ی) عصر ظهور؛

- نقش امدادهای غیبی در پیروزی حضرت بعد از

ظهور؛

- فلسفه حکومت جهانی حضرت در عصر ظهور؛

- شاخص‌های حکومت عدل جهانی مهدوی (رشد و

تکامل عقلانیت و خرد جمعی، گسترش عدل و قسط در

عصر ظهور، فراگیر بودن حکومت عدل مهدوی، رشد علم

و تکنولوژی در عصر پس از ظهور، گسترش رفاه مادی،

امنیت و صلح جهانی در عصر ظهور و حاکمیت انحصاری

اسلام در عصر ظهور؛

- تعامل حضرت با ادیان و مکاتب در عصر بعد از

ظهور؛

- تحلیل و بررسی تجدید دین در عصر ظهور؛

- جایگاه مردم در حکومت جهانی مهدوی؛

- حدود و قلمروهای آزادی در حکومت جهانی

مهدوی؛

- مدت حکومت حضرت در عصر ظهور؛

- دین آینده و آینده دینی؛

- نقد اندیشه تحقق ظلم جهانی برای عدالت جهانی؛

- بررسی مسئله عدالت از دیدگاه متفکران غربی؛

- تحلیل ساختار اخلاقی جامعه مهدوی؛

- وضعیت گناه و تکلیف در عصر ظهور؛

- جایگاه و تکامل انسان در عصر ظهور.

ک) رجعت؛

- فلسفه رجعت در عصر ظهور؛

- امکان رجعت؛

- دلایل اثبات رجعت؛

- ویژگی‌های رجعت؛

- اختیاری و یا اجباری بودن رجعت؛

- رجعت ائمه؛

اوست و اقتدار و سیادت ذاتاً به او اختصاص دارد و توحید در خالقیت و ربوبیت و توحید در قانون گذاری و حاکمیت عقلاً و نقلاً برای او ثابت شده است.

مسلمانان به اتفاق بر این باورند که با توجه به اصل اولی و با وجود دلیل، حق حاکمیت از ناحیه خداوند به دیگری تفویض خواهد شد؛^{۶۳} خداوند حاکمیت را به رسول الله ﷺ تفویض نموده است و شیعه امامیه، این تفویض حاکمیت را به امامان معصوم گسترش داده‌اند و امام را پس از نبی، جانشین او در زمین با انتصاب و انتخاب الهی می‌دانند. از این رو، امام نیز همانند نبی از ولایت معنوی و ظاهری بر انسان‌ها برخوردار است.

پیامبر اکرم ﷺ خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای پسر ابوطالب، ولایت بر امت من حق توست، اگر در سلامتی و آرامش ولایت تو را پذیرفتند و به حکومت تو رضایت دادند، اداره امور آنها را به عهده گیر و در غیر این صورت آنها را به حال خودشان رها کن!^{۶۴}

بر این اساس، مسئله امامت و ولایت به پیروی از پیامبر اکرم ﷺ، نظامی سنتی است که از عصر پس از رسول الله ﷺ شروع و تا عصر ظهور و پس از آن توسط دوازدهمین و آخرین امام شیعیان ادامه می‌یابد. به سبب معصوم و مصون بودن امام از گناه و خطا و گستره علم افزون بر آن که قول و سیره پیامبر و امامان گذشته از قداست برخوردار بوده و سنت به شمار می‌رود، گفتارها و عملکردها و سیره و روش آخرین امام نیز چه در عصر غیبت و چه در عصر ظهور سنت است و بر همگان حجت و فرض خواهد بود که از ایشان پیروی نمایند، و در نتیجه هیچ‌گونه بازنگری انتقادی و بازاندیشی به فعل و قول امامان گذشته و عملکرد و قول و سیره امام مهدی ﷺ در عصر غیبت و ظهور جایز نخواهد بود. بر این اساس، سنت تنها نگرش متعبدانه به پیشینیان نیست بلکه فعل، قول و سیره فعلی امام حاضر نیز سنت به شمار می‌رود. اما در عصر غیبت از آن‌جا که امام معصوم به دلیل مصالحی در پس پرده غیبت به سر می‌برد، پیروی از نظام امامت، با پیروی از نائبان عام امام زمان ﷺ و همچنین سنت و سیره پیامبر و امامان معصوم صورت می‌پذیرد. بر این اساس، پیروی از نایب امام در احکام شرعی و امور دینی به مثابه پیروی از خود امام است و مرجعیت دینی به نیابت از امام به عهده نمایندگان ایشان است.

همچنین در نظام سیاسی حق حاکمیت از آن ولی فقیه، به عنوان سرآمد نائبان امام است که به واسطه امام معصوم تنها از خداوند اخذ می‌شود و مردم در اعطای این حق دخلی ندارند، اگر چه تحقق و تلاش دین‌داران برای این حاکمیت تنها در صورتی ضروری است که از مقبولیت عرفی برخوردار باشند و اجماع و اتفاق عمومی افراد جامعه، بر تشکیل چنین حاکمیتی واقع گردد.

در عصر ظهور نیز نظام امامت و حاکمیت سیاسی امام معصوم، از ارکان اساسی حکومت جهانی مهدوی به شمار می‌آید، به گونه‌ای که افزون بر آن که مقام امامت و ولایت بر همگان ثابت می‌گردد، حق حاکمیت و رهبری جامعه نیز در این عصر به عهده امام معصوم است و علاوه بر آن که فعل، قول و تقریر ایشان در این عصر نیز سنت به شمار می‌آید و بر همگان حجت است، برنامه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و سازماندهی‌هایش نیز بر اساس نظام امامت، و به پیروی از تعالیم و آموزه‌های وحیانی پیامبر با توجه به مقتضیات زمان و مکان صورت می‌پذیرد و سنت رسول الله را نیز جاری می‌سازد. از این رو، در این عصر هیچ‌گونه بازاندیشی انتقادی نسبت به آراء و افعال و تقریر ایشان جایز نخواهد بود.

نکته: از دیدگاه شیعه توجه به قول و فعل امام معصوم و تعبد به آن به منزله عدم توجه به عقلانیت بشری نیست بلکه تمامی اعمال و رفتار پیامبر و امامان معصوم: توجیه عقلانی داشته و عقل توانایی بررسی و تفسیر آنها را دارد و تنها آن‌چه قابل توجه است آن‌که عقل بشری در بسیاری از موارد از فهم عقلانی همه موارد فعل و قول عاجز است.

ب) احیای سنت رسول الله در فراگیری اسلام و یکتاپرستی

زیربنا و ایدئولوژی حکومت امام مهدی علیه السلام، برنامه‌ها و آموزه‌های وحیانی مکتب اسلام است. از این رو، سیره رسول الله در فراگیری دین اسلام و یکتاپرستی توسط امام زمان علیه السلام احیا می‌گردد، و در آن عصر، بیش از هر زمانی، نقش آفرینی دین و یکتاپرستی روشن می‌گردد و اسلام واقعی و سنتی رسول الله، یعنی همان دین تاریخی - سنتی که بیش از چهارده قرن گذشته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را از جانب خداوند به ارمغان آورده است، حاکم می‌گردد.

در این خصوص، روایات فراوانی وارد شده که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فَلَا يَكُونُ مَلِكًا إِلَّا الْإِسْلَامُ

در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود.

۲. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

و لَيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شَرِكٌ عَلَى ظَرْفِ الْأَرْضِ

بدون تردید آیین محمد صلی الله علیه و آله به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی‌ماند.

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا قَامَ الْفَائِزُ لِاتِّبَاعِي أَرْضٍ إِلَّا تَوَدَى فَيَسْرِعُ سِرَاعًا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند مگر آن که گل‌بانگ «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» در آن بلند گردد.

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الْفَائِزُ مَنْ وَدَى. اسْمُهُ اسْمِي. كُنِيَّةُ كُنِيَّتِي. سَمَانَةٌ سَمَانَتِي وَ مَنَّةٌ سَمْتِي وَ يَتِمُّمُ النَّاسَ عَلَى مَلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ بَدْعُوهُمْ إِلَى الْغَايَةِ رَبِّي

قائم علیه السلام از فرزندان من است... سیرت و سنت او سیرت و سنت من است... مردم را بر دین و آیین من پیا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند.

این که گفته می‌شود امام مهدی علیه السلام دین و کتاب جدید می‌آورد،^{۶۹} از آن جهت است که در تاریخ اسلام، اندیشه‌های نامطلوب بسیاری بر واقعیت‌های مذهبی و دینی تأثیر گذار بوده و حقیقت اسلام با آموزه‌های ناصواب بسیاری از اندیش‌وران نابخرد آمیخته شده، و در نتیجه حقیقت اسلام راستین بر بسیاری

- رابطه رجعت و قیامت.

ل) موضوعات جدید کلام:

- مبانی کلام جدید و مهدویت؛

- انتظار بشر از دین در عصر ظهور؛

- سازگاری مهدویت و خاتمیت؛

- رابطه عقل و وحی در عصر ظهور؛

- اومانیسم و اندیشه مهدویت؛

- مدرنیسم و اندیشه مهدویت؛

- مبانی دموکراسی و اندیشه مهدویت؛

- هرمنوتیک و مهدویت؛

- تفاوت مدینه فاضله اسلامی با دیگر مدینه‌های

فاضله (در بحث فرجام‌شناسی آمده است)؛

- تجربه دینی و تشرفات؛

- آسیب‌شناسی اعتقادی مهدویت؛

- عقلانیت در جهان مدرن و عقل‌مداری در عصر

ظهور؛

- حکومت مصلح و سکولاریسم؛

- حکومت مصلح و تساهل و تسامح؛

- اعجاز و نقش آن در ظهور؛

- جهان امروز و پیش‌گویی‌های آخرالزمان؛

- دین‌داری در عصر ظهور؛

- برخورد حکومت حضرت با رذنیسم؛

- معرفت‌شناسی مهدویت؛

- جامعه مهدوی و لیبرالیسم؛

- تجربه دینی و امامت؛

- زبان دین و اندیشه مهدویت؛

- معنای زندگی در اندیشه مهدویت؛

- جایگاه انسان در اندیشه مهدویت؛

- بحران معنا و منجی‌گرایی؛

- قرائت‌های گوناگون از امام مهدی علیه السلام در عصر

غیبت؛

- امتیازات منجی‌گرایی شیعه امامیه؛

- دکترین مهدویت؛

- خاستگاه دین و مهدویت؛

- رستاخیز مردگان در زمان ظهور. (مربوط به کلام

قدیم و بحث رجعت)؛

- کثرت‌گرایی و مهدویت؛

- تحول‌پذیری آموزه‌های مهدویت؛

پوشیده شده است. که نمونه آن در پدید آمدن گونه‌های متنوع مذهبی و برداشت‌های نادرست از دین مشاهده می‌شود. بنابراین، امام مهدی علیه السلام در حوزه اندیشه اسلامی و سنت نبوی، احیای خواهد بود که اسلام راستین و سنتی را عرضه می‌دارد، در حالی که بسیاری می‌پندارند امام دین جدیدی آورده است و با او به احتجاج برمی‌خیزند.

امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

إنا قام القائم جاء بأمر جديد كما دعا رسول الله صلى الله عليه وآله في بدء الإسلام إلى أمر جديد: زمانی که قائم قیام می‌کند، هم‌چون رسول خدا صلى الله عليه وآله در صدر اسلام، امری تازه می‌آورد.

ج) احیای سنت رسول الله در رفاه عمومی عصر ظهور

اسلام همواره بر توسعه و ترقی تکنولوژی‌های بشری در عرصه‌های اقتصادی^{۶۱}، صنعت^{۶۲}، شهرنشینی^{۶۳} و... تأکید نموده است و از این دیدگاه توسعه، فن‌آوری و تجدد علوم بشری، در صورتی که در تعارض با دینداری نباشد، مذموم نبوده و بلکه مورد تأکید است. انسان‌های عصر کنونی، آن‌چنان فریفته اندیشه‌های ترقی، توسعه اقتصادی، تکنولوژی، فردگرایی و انقطاع از ساختارهای جوامع سنتی و دین‌داری‌اند که گمان نموده‌اند این پدیده‌ها به تنهایی می‌توانند نظام‌های اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را باز سازند و سعادت و خوش‌بختی مطلق بشریت را به ارمغان آورند، غافل از این که (با توجه به پیشینه بشر) این تئوری‌ها، جز بندگی و بردگی انسان‌ها، فاجعه‌ها و ناهنجاری‌های بزرگ انسانی، استثمار، توزیع ناعادلانه امکانات و خدمات رفاهی و... را به دنبال نداشته است. در جامعه مهدوی، افزون بر جایگاه عقلانیت، تکنولوژی و توسعه صنعتی و اقتصادی، قوانین اسلامی و سیره نبوی در ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز حاکم می‌گردد و با عنایت به سیره بزرگان دینی گذشته همانند سنت نبوی و علوی، احکام و مقررات اقتصادی فرهنگی و سیاسی و... صورت می‌پذیرد. به عنوان نمونه توزیع عادلانه ثروت‌ها و امکانات رفاهی و همچنین قالب‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و حتی نحوه قضاوت‌ها و داورزی‌ها، همگی براساس و مبنای آموزه‌های وحیانی و سنت نبوی صورت می‌پذیرد که این عملکردها، پیوند گسست ناپذیر سیاست راهبردی امام مهدی علیه السلام با سیره حکومتی رسول الله صلى الله عليه وآله را می‌نمایاند. (برخلاف ایده مدرنیست‌ها که انقطاع از گذشته و نگرش انتقادی به آن را در اساس نامه خویش نگاشته‌اند.)

اشاره به برخی از روایات در این زمینه ضروری می‌نماید:

۱. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند:

المهدى يقف امرى لا يخطئ: مهدی روش مرا دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود.

۲. از رسول خدا صلى الله عليه وآله آورده‌اند:

يعمل في الناس سنة نبيهم: [امام مهدی علیه السلام در میان مردم به سنت پیامبر صلى الله عليه وآله عمل می‌کند.]

۳. از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نقل شده است:

يخرج رجل من البيت و يعمل بسنتي... مردی از اهل‌بیت من قیام می‌کند و به سنت من عمل می‌کند.

د) احیای سنت دیگر انبیا در عصر ظهور

رسالت و دغدغه بنیادین انبیای الهی در هر عصر برافراشتن پرچم توحید و ایجاد جامعه قسط پرور و عدالت محور بوده است.^{۷۷} این دو رسالت، سنت‌های حسنه انبیای الهی در هر عصر بوده‌اند که در حکومت اسلامی امام مهدی علیه السلام تجلی می‌یابد. افزون بر آن، براساس روایات مهدوی، سنت‌های گوناگون انبیای الهی نیز در امام مهدی علیه السلام، که وارث انبیا وجود به شمار می‌رود، نشانه عملکرد امام، براساس باورهای گذشتگان صالح و پارساست.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

عليه کمال موسی و برآء عیسی و سبیل ایوب

او دارای کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب است.

به نقل امام صادق علیه السلام آن حضرت نیز در اولین خطبه عصر ظهور می‌فرماید:

أبرأ الناس... فمن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم. و
من حاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح و من حاجني في
إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم و من حاجني في محمد
فأنا أولى الناس بمحمد و من حاجني في انبياء فأنا أولى الناس
بالانبياء...

ای مردم! هر کس درباره حضرت آدم با من مجادله کند، بدانند من از همه مردم به آدم سزاوارترم، و آن‌که درباره شخصیت نوح با من مجادله کند، من از همه مردم نسبت به نوح مقدم هستم، و هر کس بخواهد درباره ابراهیم با من مجادله کند، من از همه مردم نسبت به ابراهیم برتری دارم و اگر کسی بخواهد با شخصیت محمد صلی الله علیه و آله با من مجادله کند، مسلماً من نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله از او احق و اولی هستم، و هر کس بخواهد درباره دیگر انبیا و فرشتگان خداوند به مجادله یا من برخیزد، من بر او نسبت به انبیا تقدم دارم...

بررسی سفت به معنای دوم در اندیشه مهدویت

جامعه متمدن توحیدی مهدوی، به تمام فطرت‌های پاک پاسخ می‌گوید و افزون بر آموزه‌های وحیانی بر پایه عقلانیت استوار است. از این روی، جامعه مهدوی دولت کریمه امام مهدی علیه السلام، با سنت‌ها و آداب اجتماعی که با توجه به مقتضیات زمان و مکان در جوامع بشری رایج شده و با عقل سلیم، شریعت اسلام و فطرت ناسازگاری ندارد، مخالف نخواهد بود و بر ضد آنها اقدامی نخواهد کرد.

از شمار این موارد، به عدالت‌خواهی و تعالی‌جویی انسان‌ها می‌توان اشاره نمود. این سنت حسنه، زاینده فطرت انسان است و پیشینه‌ای به عمر بشر دارد و همواره انسان‌های بسیاری در این راه از جان خویش مایه گذاشته‌اند. بنابراین، نه تنها در جامعه مهدوی با چنین سنتی برخورد نمی‌شود بلکه از جمله آرمان آن حکومت جهان شمول، به شمار می‌آید.

- کارکردهای اندیشه مهدویت؛

- اندیشه مهدویت از نظر مستشرقان؛

- موعودگرایی از منظر ایمان و باورشناسی؛

- ایمان و ایمان‌گرایی و اندیشه مهدویت؛

- گوهر دینی و اندیشه مهدویت؛

- راه‌کارهای دفاع عقلانی از مهدویت؛

- بحران معنویت و اندیشه مهدویت؛

- اندیشه مهدویت و فلسفه اخلاقی؛

- اندیشه مهدویت و مکاتب فلسفی؛

- اندیشه مهدویت و پوزیتیویسم؛

- مفهوم علم در مهدویت و فلسفه علم غرب؛

- اندیشه مهدویت و آگزیستانسیالیسم؛

- ثوابت و متغیرات و اندیشه مهدویت؛

- قلمرو دین در اندیشه مهدویت؛

- «منطقه الفراغ» در اندیشه مهدویت؛

- اندیشه مهدویت و ایدئولوژیک کردن دین؛

- رابطه علم و دین و اندیشه مهدویت؛

- رابطه دین و دنیا و اندیشه مهدویت.

(م) فرجام‌شناسی و آینده پژوهی؛

- فرجام‌گرایی در میان مکاتب غربی (هگل و جامعه

پروسی، مارکس و جامعه بی‌طبقه، نیچه و بازگشت جاودانه،

اشینگر و بازگشت تمدن‌ها، پوپر و جامعه باز و دشمنانش،

هانتینگتون و برخورد تمدن‌ها، فرانسیس فوکویاما و پایان

تاریخ، آلن دوبنوا و بازگشت تاریخ، ژان بودریار و توهم

تاریخ و تافلر و موج سوم)؛

- بررسی نظریات فلسفه تاریخ (بررسی نظریات

ادواری فلسفه تاریخ (این خلدون، اشپینگرا، توین بی)،

بررسی نظریات تکاملی (کانت، هگل، مارکس) و بررسی

نظریات تصادف)؛

- مدینه‌های فاضله فیلسوفان (افلاطون، تامس مور،

فرانسیس بیکن، آگوستین و فارابی) و مقایسه آنها با اندیشه

مهدویت؛

- بررسی قیام و انقلاب امام مهدی از منظر فلسفه

تاریخ

بررسی سنت به معنای سوم در اندیشه مهدویت

با ژرف‌اندیشی در روایات عصر ظهور روشن می‌شود که سنت به معنای سوم در عصر ظهور مذموم است و ریشه‌کن خواهد شد. بنابر آموزه‌های اسلام ناب محمدی، از جمله رسالت‌های اساسی نهضت حضرت مهدی علیه السلام مبارزه با خرافات، بدعت‌ها و عادات سفیهانه و غیر عقلانی و برجیدن خداناپاوری‌ها و کردار شرک‌آلود است. در این عصر، تمامی بدعت‌های سیئه و نادرست و اندیشه‌ها، تفسیر و تأویل‌های غلط از آموزه‌های وحیانی که به طریق اولی خرافه‌ها، جادوها، بت‌پرستی‌ها به شمار می‌روند، برچیده خواهند شد و تنها کتاب، سنت و عقل سلیم، حاکم و غالب خواهد گردید.

۱. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

...و لا ینترک بدعة إلا أرسها ولا سنة إلا أقامها:

بدعتی نمی‌ماند جز این که از بین می‌برد و سنتی نمی‌ماند جز این که برپا می‌دارد.

۲. در ادعیه در وصف امام عصر علیه السلام آمده است:

اللَّهِمَّ جَدِّهِ بِمَا نَحَىٰ مِنْ دِينِكَ وَأَخَىٰ بِمَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَأَطْرَقَ بِهِ مَا غَيَّرَ مِنْ حَكْمِكَ
حَتَّىٰ يَمُوتَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَىٰ يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا خَالصًا مُخْلِصًا لَا تَكُ فِيهِ وَلَا شِبْرَةٌ مَعَهُ وَلَا
بَاطِلٌ عِنْدَهُ وَلَا بَدْعَةٌ لِدِينِ اللَّهِمَّ نَوْرٌ نَوْرُهُ كُلُّ ظُلْمَةٍ وَقَدْ بَرَكْتَ كُلَّ بَدْعَةٍ...

۳. امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

سَمِيَتْ اللَّهُ بِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ وَبِحَمْوِ كُلِّ ضَلَالَةٍ وَيُصِيبُ كُلَّ سَنَةٍ:

خداوند به وسیله او بدعت‌ها را نابود می‌سازد و گمراهی‌ها را از بین می‌برد و سنت‌ها را زنده می‌کند.

بررسی سنت به معنای چهارم در اندیشه مهدویت

با توجه به مطالب یاد شده، چنانچه رسوم و فرهنگ‌های ملی با چارچوب شریعت ناسازگار نباشند، با آنها مخالفتی نمی‌شود، در غیر این صورت، با توجه به روایات فوق حضرت با آنها برخورد خواهد نمود.

نتیجه

در اندیشه اسلامی و به پیروی از آن در اندیشه مهدویت، سنت‌ستیزی مدرنیست‌ها و سنت‌گرایی مطلق به معنای غربی پذیرفته نیست، زیرا از دیدگاه شیعه، سنت و سیره به معنای قول، کردار و تقریر نبی و امام، برخلاف ایده سنت‌گرایان، تنها نگاه به گذشته نیست بلکه از پیامبر شروع می‌شود و تا قیامت ادامه می‌یابد. دین‌داری و پیروی و تبعیت از امام زنده، موجب بالندگی و شکوفایی و سعادت دنیوی و اخروی او می‌گردد. اگرچه در عصر کنونی بسیاری از آن غفلت می‌ورزند، در هنگام ظهور دوباره بنان روی خواهند آورد. هم‌چنین در اندیشه شیعه، سنت و سیره و قول و کردار گذشتگان برخلاف ایده مدرنیست‌ها، قداست و ویژه‌ای دارد و بازنگری‌ها و بازاندیشی‌های انتقادی به آنها جایز نیست.

با وجود این، جامعه مهدوی نکات مشترکی با این دو دارد، زیرا پیشرفت علم و تکنولوژی و جای‌گزینی صنعت‌های نو، همانند صنعت چاپ، ساخت اتم و... به جای صنعت‌های قدیمی و کهنه در سنت و سیره حکومتی امام مهدی علیه السلام وجود دارد و هیچ منافاتی با هم ندارند. بنابراین، نکته اساسی تمایز در مقایسه سنت است.

مؤلفه دوم مدرنیته: لیبرالیسم

لیبرالیسم بیان‌گر نظام سیاسی مدرنیته و از مؤلفه‌های اساسی آن است که با توجه به شاخصه‌های آن با برخی از لوازم اندیشه مهدویت مقایسه می‌پذیرد که در ادامه نوشتار بررسی خواهد شد.

۲. موضوعات عرفان:

- علائم و نشانه‌های آخرالزمان در عرفان اسلامی؛
- جایگاه عیسی علیه السلام در عرفان اسلامی؛
- مصداق‌یابی مهدویت در شهود عرفانی؛
- بررسی آیات عرفانی در مورد امام مهدی؛
- بررسی روایات عرفانی در مورد امام مهدی علیه السلام؛
- مهدویت در فرق صوفیه؛
- مدعیان مهدویت در فرق صوفیه؛
- مهدی‌باوری در عرفان اسلامی؛
- رابطه امامت و ولایت در عرفان اسلامی؛
- متمیزات اندیشه عرفانی شیعی درباره مهدویت؛
- پایان جهان و نظریه ولایت عرفانی؛
- آینده تاریخ از دیدگاه عرفان؛
- مهدویست در آثار عرفا (مثلاً جامع الاسرار، و منبع

الانوار)؛

- آینده روشن ره‌یافت نظریه ولایت عرفانی؛
- جایگاه امام مهدی علیه السلام در عرفان عملی؛
- جایگاه امام مهدی علیه السلام در عرفان نظری؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان حافظی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان مولوی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان غزالی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان عطار؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان آقا محمدرضا الهی

قمشهای؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان سید حیدر آملی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان علامه طباطبایی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان امام خمینی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان سعدالدین فرغانی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان ابن فارض؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان حسن زاده آملی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان جلال‌الدین آشتیانی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان صدرالدین قونوی؛
- فوائد و آثار و خواص انسان کامل (مهدی علیه السلام)؛
- راه رسیدن به مقام انسان کامل؛
- جامعیت انسان کامل؛
- تداوم انسان کامل در وجود عنصری ولی‌الله صلی الله علیه و آله؛
- رابطه امامت و انسان کامل در عرفان اسلامی؛

مفهوم لیبرالیسم

اصطلاح لیبرالیسم بر خانواده‌های از آراء و عقاید دلالت دارد که پیرامون دموکراسی قانون‌مند، حکومت قانون، آزادی سیاسی و فکری، مدارای دینی، اخلاقیات و شیوه زندگی، مخالفت با تبعیض نژادی، جنسی و احترام به حقوق افراد، گرد هم آمده‌اند.^{۸۳} معنای دقیق این اصطلاح، نگرش به زندگی و مسائل آن است که بر ارزش‌هایی هم‌چون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌ها تأکید می‌ورزد.^{۸۴} بنابراین، ایدئولوژی، تعبدگرایی و حجیت‌گرایی که به گونه‌ای از ارکان ادیان و نیز اندیشه‌های سنتی به شمار می‌آید، از تمام زوایای زندگی زدوده می‌شود. کاسیرر می‌گوید:

نویسندگان دایرة المعارف فرانسه (که لیبرالیست‌ها به حساب می‌آیند)، به دین و ادعاهای آن درباره درستی و حقیقت، اعلان جنگ می‌دهند. آنها نه تنها دین را به این متهم می‌کنند که همواره مانعی سر راه پیشرفت عقلی انسان بوده است بلکه معتقد بودند دین از استقرار اخلاق راستین و نظم اجتماعی و سیاسی عادلانه نیز ناتوان بوده است.^{۸۵}

این ایدئولوژی در فاصله قرون پس از رنسانس تا امروز، به دو شکل با تفکر دینی به مقابله و ستیز پرداخته است: برخی همانند هولیاخ، ماتریالیسم را پدید آوردند و برخی نیز برای مقابله با بسیاری از آموزه‌های کلیسا و تبدیل تفکر دینی به مجموعه‌ای از امور صرفاً شخصی و فردی، پروتستانیسم را شکل دادند.

شاخصه‌های لیبرالیسم

۱. آزادی (Liberty, freedom)

آزادی را می‌توان مهم‌ترین مؤلفه لیبرالیسم به شمار آورد. آزادی در فلسفه، اخلاق و حقوق مفاهیم خاص خود را دارد؛ در فلسفه چنین معنا می‌شود که انسان مختار است و مجبور نیست. آزادی در اخلاق پاسخ به این پرسش است که آیا انتخاب نظام‌های ارزشی و اخلاق خوب و بد در اختیار انسان است، یا این که انسان، اخلاقاً به پذیرش ارزش‌های اخلاقی ملزم است. آزادی در حقوق نیز به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا انسان در چارچوب قوانین مدنی، سیاسی، خانوادگی، مالکیت و... آزاد است یا مجبور. لیبرالیست‌ها به شکل افراطی به آزادی اخلاقی و پارهای از آزادی‌های سیاسی قائل هستند و انسان آزاد را کسی می‌دانند که از تمامی قید و بندها رها باشد. هابز می‌گوید:

انسان آزاد کسی است که مانعی در کردن آن چه اراده کردنش را دارد، برایش پیش نمی‌آید.^{۸۶}

از آن جا که فرد آزاد است، نمی‌تواند به قواعدی گردن نهد که خود خاستگاه آن قواعد نبوده است.^{۸۷}

بنابراین، فرد آزاد کسی است که هر گونه دوست دارد، رفتار کند، هر دینی که می‌خواهد برگزیند، و هر تفکر و ایده سیاسی را پیروی کند، اما با وجود این، لیبرالیست‌ها

پارامی از محدود کننده‌ها، همانند قانون، دولت، جامعه و... را می‌پذیرند.

۲. نسبیت انکاری اخلاقی و ارزشی

لیبرالیسم با تک منبعی دانستن معرفت، مخالف است و با برگرفتن حقوق و تکالیف از منبع انحصاری دین، ضدیت می‌ورزد. بنابراین، هیچ کس و از جمله پیامبران، نمی‌تواند حق را مطلقاً در نزد خود بدانند و مخالفان را گمراه بیندارند، زیرا منشأ و منبع تعالیم اخلاقی، نه منبع قادر مطلق غیبی بلکه وجود متغیر و جزئی انسان است. انسان، می‌تواند با نیروی خرد، معیار خوبی و بدی رفتارهای اخلاقی را مشخص نماید و ارزش‌های اخلاقی را تبیین کند. بنابراین، هیچ اصل اخلاقی ثابت وجود ندارد و ارزش‌ها نسبی هستند و تصور خوب تعریف ناپذیر می‌نماید.^{۸۸} اما به طور کلی نظام اخلاقی در این ایدئولوژی، یوتیلیتاریانیستی (پیروی از اصالت منفعت) است که بنابر آن، هر فعلی که برای انسان سود بیشتر می‌آورد، اخلاقی‌تر است.

۳. فردگرایی (individualism)

انسان‌ها همانند اتم‌ها اجزای مستقل از هم‌دیگرند. فرد، واقعی‌تر یا بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری، نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌شود. تفکر فرد نیز از هر لحاظ بر جامعه مقدم است.^{۸۹} بنابراین، امیال، اهداف، کامیابی‌های فرد، خودمدارانگاری و گرایش افراطی به مالکیت فردی تا زمانی که با جامعه تضادی نداشته باشد، بر جامعه مقدم است.

از این روی، حفظ حقوق فردی انسان‌ها، تضمین استقلال و افزایش رشد فردی انسانی، همه دل‌مشغولی پیروان آن ایدئولوژی را تشکیل می‌دهد.^{۹۰} به‌طور کلی فردگرایی لیبرالی، ویژگی‌هایی دارد:

- الف) اهمیت داشتن شخص منفرد برای مقاصد اجتماعی و ارزیابی سیاسی؛
- ب) باور به اهمیت آزادی در وجه سیاسی در قابلیت افراد برای جهت دادن به فعالشان و زندگی کردن بر وفق معیارهای خودشان؛
- ج) التزام به مساوات؛
- د) پافشاری بر حقوق خرد فردی؛ قواعد و نهادهای زندگی سیاسی، باید در محکمه ویژه خرد هر فرد به توجیه برسند.^{۹۱}

۴. عقیده به نیک نهادی انسان و نفی اهمیت و شأن عقیده

لیبرالیسم، انسان‌ها را در برابر قانون دارای حقوق برابر می‌داند و معتقد است که عقیده هیچ دخالتی در سیرت انسانی انسان‌ها ندارد، زیرا همه عقاید از حیث انسانی بودن یا نبودن، برابرند. به عبارت دیگر، حق و باطلی فراتر از امیال و منافع انسان، و ارزش‌هایی فراتر از تصمیم او وجود ندارد. ملاک رفتار اجتماعی و دوستی‌ها و دشمنی‌ها باید منافع باشد، نه عقاید، فضیلت و عدالت.

۵. عقل‌گرایی (rationalism)

باور داشتن به کفایت، لیاقت و بسندگی عقل انسانی برای تأمین سعادت انسان، نگرشی (به عقل) در ایده لیبرالیسم است که سه پی‌آمد مهم را به دنبال دارد:

الف) رهایی فرد از دل‌مشغولی‌هایی که ایمان دینی می‌تواند رفتار اجتماعی را در وی بیدار کند، چون قلمرو خداوند فراسوی این جهان است؛

ب) به کنار نهادن دریافت‌های انجیلی از سازمان‌دهی زندگی مادی، همانا واگذاری نقش فرودست به دین، در زندگی اجتماعی است؛

ج) ایمان بی‌عملی که تنها جنبه ذهنی پیدا می‌کند و خمیر مایه انقلابی انجیل به پهنه وجدان فردی محدود می‌شود.^{۹۲}

۶. تساهل و تسامح (Tolerance)

«تساهل و تسامح» که در فارسی با کلماتی همانند مدارا، کنار آمدن، سهل‌گیری، روا داری و... معادل است، در اصطلاح عبارت است از، «سیاست‌مداریِ صبورانه، در حضور چیزی که مکروه است و آن را ناصواب می‌شماریم». ^{۹۳} بنابراین، حق دخالت در اعمال فردی، اعم از سیاسی، اخلاقی و عقاید را نداریم، و بایستی با مخالفان با مدارا برخورد کنیم.

مبانی تساهل و تسامح یا معرفت‌شناختی (نسبیت حقیقت)، هستی‌شناختی و انسان‌گرایی و فردگرایی است که در سه حوزه دین، اخلاق و سیاست طرح می‌شود:

الف) تساهل دینی: هیچ انسانی فطرتاً و به طور مادرزادی، به کلیسا یا فرقه خاصی تعلق ندارد بلکه هر فرد، داوطلبانه به اجتماعی می‌پیوندد که بنابر اعتقاد او آن عمل و عبادتی که حقیقتاً مقبول در گاه خداوند است، در آن اجتماع یافت می‌شود.^{۹۴}

ب) تساهل سیاسی: پذیرش حضور عقاید مخالف در صحنه سیاست.^{۹۵}

ج) تساهل اخلاقی: فرد باید خود، ارزش‌های خویش را برگزیند و خود، اخلاقیات خاص خویش را پی افکند.^{۹۶}

اندیشه مهدویت و نقض لیبرالیسم

در مقام مقایسه اندیشه مهدویت و لیبرالیسم، بررسی عصر غیبت و عصر ظهور با عنایت به محوری‌ترین رکن نظام شیعی (نظام امامت) ضروری می‌نماید. براین اساس، شاخصه‌های لیبرالیسم با توجه به نظام امامت و رهبری در عصر غیبت و ظهور ملاحظه می‌گردد.

۱. آزادی

براساس اندیشه اسلامی، آزادی مفاهیم متعددی دارد که براساس آنها به محورهای مختلف آزادی می‌توان اشاره نمود، اما بررسی مفهوم آزادی و مقایسه آن با مسائل اندیشه مهدویت در عصر غیبت، همانند ولایت فقیه و حاکم دینی در این عصر به دلیل گستردگی مطالب مجال دیگری می‌طلبد. بنابراین، مفهوم آزادی، تنها با توجه به عصر ظهور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) آزادی به معنای اختیار: در ساختار وجودی، آدمی، آزادی اراده و اختیار نهفته است و انسان اختیار دارد و می‌تواند با پذیرش هر نوع ایدئولوژی صلاح و عدم آن و فرجام کار خویش را، رقم زند. ^{۹۷} براین اساس، انسان در اعمال و رفتار خویش مکره و مجبور نبوده و با اراده خویش هر فعلی را که بخواهد، مرتکب می‌شود. استاد شهید مطهری می‌گوید: ادراک اجمالی را که انسان در اعمال خویش آزاد باشد و در مقابل هیچ عامل طبیعی یا فوق طبیعی مسلوب اختیار نباشد، امری بدیهی و وجدانی می‌داند و علت آن را طرز انجام یافتن اعمال

- ولایت باطنی انسان کامل (مهدی علیه السلام)؛

- خلافت انسان کامل (مهدی علیه السلام)؛

- حقیقت و ماهیت انسان کامل؛

- انسان کامل در ادیان دیگر؛

- سیمای انسان کامل در عرفان؛

- ظهور عین ثابت انسان کامل توسط اسم اعظم؛

- خلافت عین ثابت انسان کامل؛

- ظهور اعیان ثابت توسط عین ثابت انسان کامل؛

- عین ثابت انسان کامل نخستین ظهور در نشئه اعیان

ثابت؛

- اسم اعظم ربّ انسان کامل؛

- انسان کامل در قوس نزول؛

- اثبات ضرورت وجود انسان کامل؛

- انسان کامل از دیدگاه آیات؛

- انسان کامل از دیدگاه روایات؛

- انسان کامل از دیدگاه امام خمینی؛

- انسان کامل از دیدگاه ابن عربی؛

- انسان کامل از دیدگاه سید حیدر آملی؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان قیصری؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان جیلی؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان بهاء‌الدینی؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان جامی؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان ابن ترکه؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان ابن فناری؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان ملاصدرا؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان قاضی سعید قمی؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان سیدعلی آقا قاضی

طباطبایی؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان میرزا محمدعلی

شاه‌آبادی؛

- امام مهدی علیه السلام در عرفان فیض کاشانی؛

- امام مهدی علیه السلام در اصطلاحات عرفانی؛

- امام مهدی علیه السلام در ادعیه عرفانی؛

- ابعاد عرفانی ادعیه امام عصر علیه السلام (مثلاً ابعاد عرفانی

دعای عهد)؛

- آثار عرفانی در مورد مهدویت؛

- مهدی علیه السلام مظهر تام انسان کامل در آخرالزمان؛

- مهدی علیه السلام باطن حقیقت محمدیه؛

وجدانی ذهنی خود انسان برمی شمرد. از آن روی که هر کسی به وجدان حس می کند که نه طبق ادعای اشاعره ذات باری او را مسلوب الاختیار کرده و نه طبق ادعای مادی‌ها شرایط مادی محیط، می تواند او را مانند برگ کاهی بر روی یک سیل خروشان بی اختیار از سویی به سویی ببرد، انسان وجدانا احساس می کند که در هر حالتی و تحت هر شرایطی در انتخاب فعل یا ترک آزاد است.^{۹۸} این مفهوم از آزادی که تکامل معنوی بشری وابسته به آن است، تمامی زمان‌ها از جمله عصر ظهور را در می‌نوردد و انسان‌ها در این عصر نیز از قوه اختیار برخوردار بودند؛ هم قادر به افعال حسنه و پیروی از تعالیم شریعت هستند و هم می‌توانند گناه کنند و فرجام اخروی خویش را تباه سازند.

ب) آزادی به معنای رهایی از سلطه دیگران: اصل اولیه در مورد ساختار وجودی انسان، رهایی و آزادی او از هر گونه سلطه دیگران بر اوست جز این که انسان وابستگی ذاتی به حضرت باری تعالی دارد و عین فقر و نیاز است. از این رو، انسان ذاتا بنده و عبد حضرت حق بوده و در سلطه و سیطره اوست، و چنانچه بنده این مقام و موقعیت خویش را نسبت به خدا بداند و بپذیرد و به عبودیت و بندگی واقعی خداوند نائل آید، به آزادی واقعی دست می‌یابد. این گونه آزادی در عصر ظهور، به بهترین شکل ممکن محقق خواهد گشت، زیرا در آن عصر با تکامل عقول، ارشاد انسان‌ها به صلاح و مصالحشان و با رهانیده شدن ایشان از قید و بند بت‌های نفس و جاه و مقام، نافرمانی‌های انسان در برابر خداوند رو به کاهش می‌گذارد و با جای‌گزین شدن شیفتگی و محبت خداوند در دل او، تسلیم واقعی ذات باری تعالی می‌گردد. در نتیجه، آزادی واقعی و معنوی برای بشر به ارمغان خواهد آمد و با وجود این، همه انسان‌ها از سلطه قدرت‌های استکباری و استعماری و زورگویان بوده که از دست بردگی‌های مدرن و بندگی بت‌های دنیوی رهایی می‌یابند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«به (با نرسدی) نُخْرَجُ نَدَّ الرَّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ»

به دست امام مهدی عج بندهای بردگی از گردن شما گشوده می‌شود.

ج) آزادی به معنای اباحی‌گری و بی‌بند و باری: براساس این گونه از آزادی، انسان هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام می‌دهد و هیچ گونه رادع یا مانعی پیش روی او در انجام افعال وجود ندارد.

اسلام براساس بینشی واقع‌گرایانه این گونه از آزادی را مردود می‌شمرد و احکام و تکالیف اجتماعی بسیاری از جمله امر به معروف و نهی از منکر بر نفی آنها پیش می‌کشد، و با وجود حکومت دینی، با ارائه راه‌کارهایی، آزادی‌های انسان‌ها را محدود می‌سازد.

و اما اگرچه انسان در عصر ظهور مختار به فعل گناه و ترک معصیت است و قدرت دارد که دور از چشم مؤمنان به معصیت پردازد، با توجه به تشکیل حکومت جهان شمول اسلامی و هم‌چنین ضرورت اجرای قوانین الهی به شکل گسترده در این عصر، از قانون نمی‌گریزد، عناد نمی‌ورزد، اباحی‌گری نمی‌کند؛ آزادی‌های اجتماعی در حیطه شریعت اسلام محدود گردیده است، زیرا اولاً از دیدگاه اسلام آزادی تا جایی مقدور است که به حقوق دیگران تجاوز نشود و با آنها در تراحم نباشد، و از آنجا که تحقق حکومتی عادلانه تنها با رعایت حقوق همگان و اجابت دادخواهی مظلومان و قضاوت‌های عادلانه و اصل مساوات در همه عرصه‌ها میسر می‌شود، کمتر کسی در این عصر از رعایت حقوق بندگان خدا و تلاش برای هم‌زیستی با آنان کوتاهی می‌کند، از آن روی که این کوتاهی‌ها با قاطعیت و سازش‌ناپذیری حکومت عدل مهدوی روبه‌رو خواهد شد.^{۹۹} و حتی مکان‌هایی که از مصادیق ظلم به دیگران به شمار می‌رود، هر چند مکان مقدس هم باشد، نابود و ویران خواهد شد.^{۱۰۰}

ثانیا آزادی باید با نظام و قانون شریعت اسلامی سازگار باشد، و در صورت عدم سازگاری در هر شرایطی، قوانین اسلامی از جمله اجرای حدود و تعزیرات الهی در حق او جاری خواهد شد و با قانون‌شکنان بدون هیچ سازش‌کاری و با قاطعیت تمام برخورد خواهد گردید.^{۱۰۱} از این روی کمتر کسی در ظاهر جرأت انجام فسوق



ظاهری را دارد.

بنابراین، حضرت و کارگزاران ایشان، با اقسام این گونه آزادی، همانند آزادی جنسی، آزادی بر خوردهای اجتماعی غلط و... خواهند کرد؛ اجرای حدود معطله و حدود و تعزیرات الهی به شکل گسترده و به گونه اعلی این مطلب را می نماید. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کنند، در سه مورد چنان حکم می فرماید که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است. آن حضرت پیرمرد زناکار را اعدام می کند، کسی را که مانع زکات شود، به قتل می رساند و وارث برادر را به برادر مقامی می دهد.^{۱۰۳}

همچنین آن امام بزرگوار می فرماید:

آن گاه که قائم قیام کند، قطایع (مالکیت اموال غیر منقول) از بین می رود، به گونه ای که دیگر قطایع در میان نخواهد بود.^{۱۰۴}

بر اساس آن چه اشاره شد، آزادی انسان ها در تمامی فعالیت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... محدود می گردد، اما نکته گفتنی آن که، تنها اعمال فشار حکومت و دولت، آزادی های این چنین را در آن عصر محدود نمی کند بلکه چیزهای دیگری نیز در این امر بسیار تأثیر می گذارد.

عوامل تأثیر گذار در تحدید آزادی از شمار زیر است:

۱. معنویت: احیای اسلام گرایی، تکامل اخلاق و رشد معنویت گرایی در میان انسان ها در عصر ظهور سبب می گردد که برای پذیرش حدود آزادی، آمادگی کامل را داشته باشند و صرف نظر از فشارها و عوامل بیرونی، آزادی های خویش را در چارچوب قوانین شریعت اسلام، محدود می سازند.^{۱۰۵}

۲. عدالت: گسترش عدالت در تمامی عرصه ها، از جمله کرامت انسانی سبب می گردد، همگان بادیده کرامت و ارجمندی به یکدیگر بنگرید و هیچ ظلمی به هم روا ندارد و از آزادی های ضرر رسان به هم نوعان دوری گزینند.^{۱۰۶}

۳. بلوغ عقلانی: دایره آزادی انسان با روشن شدن بیشتر حقایق، محدودتر می گردد، و در واقع، در عصر ظهور با تکامل عقول و آشکار شدن همه حقایق، همگان بر خویش، فرض می دانند که آزادی خود را در چارچوب شریعت و دین، محدود سازند.

د) آزادی اندیشه و بیان: آزادی بیان در اندیشه اسلامی به معنای آزادی تفکر و عقیده است. و بدین معناست که انسان حق دارد عقیده خود را هر گونه که باشد، ابراز نماید

در مورد این گونه از آزادی، بسیاری از اندیش وران اسلامی دیدگاهی مثبت دارند و ابراز هر گونه ایده و عقیده را جایز می شمرند. استاد مطهری می گوید:

آزادی تفکر، ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می تواند در مسایل بیندیشد. این استعداد بشری باید آزاد باشد، چون پیشرفت و تکامل بشر در گرو این

- امام مهدی علیه السلام و ختم ولایت در عرفان اسلامی؛

- مهدی علیه السلام قطب عالم امکان؛

- مهدی علیه السلام خلیفه الله؛

- مهدی علیه السلام اسم اعظم الهی؛

- مهدی علیه السلام مصداق حقیقت محمدیه؛

- مهدی علیه السلام جامع تمام عوالم؛

- مهدی علیه السلام آینه تمام نمای حق و آیت کبری

الهی؛

- مهدی علیه السلام هدف آفرینش؛

- مهدی علیه السلام عقل مستفاد؛

- مهدی علیه السلام بر بینه الله؛

- مهدی علیه السلام محل مشیت الهی؛

- مهدی علیه السلام معدن کلمات الله؛

- مهدی علیه السلام مؤید به روح و روح القدس؛

- مهدی علیه السلام غایت حرکت وجودیه و ایجادیه؛

- مهدی علیه السلام صاحب مرتبه قلب؛

- مقامات امام مهدی علیه السلام در عرفان؛

- امام مهدی علیه السلام تجلی اسمای الهی؛

- انسان آرمانی (کامل) در ادبیات عرفانی؛

- انسان کامل در قرآن؛

- انسان کامل در عرفان؛

- انسان کامل در نهج البلاغه؛

- انسان کامل در قوس صعود؛

- معیت قیومی عین ثابت انسان کامل با اعیان دیگر؛

- جایگاه انسان کامل (امام مهدی علیه السلام) در نظام

هستی؛

- امام مهدی علیه السلام ولی الله؛

- امام مهدی علیه السلام امام؛

- امام مهدی علیه السلام و کمال الانقطاع؛

- انسان کامل و مقام ربوبیت؛

- انسان کامل و عبودیت؛

- هم آهنگی وجودی انسان کامل (مهدی علیه السلام) با

حقیقت قرآن کریم؛

- سریان انسان کامل در مراتب هستی؛

- انسان کامل (مهدی علیه السلام) واسطه فیض.

بر اساس روایات، در عصر ظهور در پرتو تکامل عقول و برتر شناخته شدن ایدئولوژی اسلام، یک نوع وحدت عقیدتی در جامعه پدید می‌آید و اندیشه‌های باطل و بدعت‌های فکری ناپسند و بسیاری از تفکرات ناصحیح از جامعه رخت بر بسته و تعلیم و آموزه‌های اسلامی و مهدوی که با سرشت و فطرت انسان‌ها سازگاری کامل دارد، بر سایر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها چیره می‌شوند و حکومت مهدوی نیز که برخاسته از همین تعالیم است، هرگونه اندیشه غلط و باطل را نفی می‌کند و تنها خداپرستی و اندیشه‌های توحیدی را حاکم می‌گرداند.

بر این اساس، آزادی عقیده و مرام تا زمانی که اصول و تعالیم دین را نشانه نرود، ممانعی ندارد، اما در غیر این صورت، قدرت سیاسی حاکم، انسان‌ها را آزاد نمی‌گذارد که اندیشه‌ها و تفکرات غلط خویش را بیان نمایند و جامعه را به انحراف کشانند، چنان‌که در روایت آمده است که حضرت قائم با مردی به نبرد برمی‌خیزد که رویاروی او می‌ایستد و آیه‌های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تاویل می‌کند.^{۱۸}

ه) آزادی سیاسی: این گونه از آزادی به معنای مشارکت همگان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تعیین زمامدار و حاکم جامعه است. در اسلام این نوع از آزادی، جایگاه ویژه‌ای دارد.

همان‌طور که اشاره شد، شیعه امامیه، تفویض حاکمیت ذات باری تعالی را به پیامبر و امامان معصوم گسترش داده و با انتصاب و انتخاب الهی، امام را پس از نبی، جانشین او در زمین می‌داند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان از ولایت معنوی و ظاهری بر انسان‌ها برخوردارند.

بنابراین، از دیدگاه شیعه امامیه، حق حاکمیت سیاسی و زمامداری حکومت از عصر پس از رسول الله صلی الله علیه و آله برای امام معصوم در عصر غیبت و عصر ظهور است.

در عصر ظهور، امامت و حاکمیت سیاسی امام معصوم، از ارکان اساسی حکومت جهانی مهدوی به شمار می‌آید و حق حاکمیت و رهبری جامعه به عهده امام معصوم است، اما این بدین معنا نیست که انسان‌ها نقش و مشارکتی در انتخاب گونه حکومت خویش نداشته باشند بلکه تا اراده و خواست همگان و یا غالب امت‌ها نباشد، حاکمیت دینی به رهبری امام معصوم صورت نمی‌پذیرد، و به طور کلی شرط اساسی ظهور آن منجی مصلح و تشکیل حکومت دینی مشارکت عمومی انسان‌هاست که در عصر ظهور همگان آزادانه حکومت دینی امام عصر علیه السلام را خواهند پذیرفت، زیرا تاریخ بشر نشان داده که فلسفه‌ها و نظام‌های سیاسی پرداخته شده فیلسوفان و اندیشه‌ورانی همانند هابز، مارکس، هگل و...، همواره بشریت را در سردرگمی فرو برده‌اند و در غالب اوقات جز انحطاط پایه‌های انسانیت ثمرهای نداشته‌اند؛ هیچ یک از حکومت‌ها و انقلاب‌های آزادی‌خواه، نتوانسته‌اند بشر را به آرمان‌هایش از جمله تحقق عدالت و مساوات و رفع هرگونه ظلم و استبداد برسانند.

بنابراین، بشر خسته از این همه قول‌ها و وعده و وعیدها، حاکمیت سیاسی و زمامداری آن منجی مصلح را که سال‌ها منتظرش بوده، با جان و دل خواهد پذیرفت. بدین سان، بر اساس وعده‌های الهی داده شده به ظهور آن منجی مصلح، آزادانه پذیرای حکومت او خواهد بود.

۲. اخلاق مهدوی

در مورد فلسفه، ماهیت و عناصر اخلاق در میان اندیش‌مندان غربی گفت‌وگوهای بسیاری صورت گرفته است که نظریه غالب آنها حاکی از سودگرویی (**utilitarianism**) و نظریه‌های وظیفه‌گروانه (**Deontologica theories**) است.^{۱۹}

در ایدئولوژی اسلام برخلاف ایده لیبرالیست‌ها و سایر ایده‌ها با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و شریعت مقدس، نظام واحد اخلاقی ترسیم می‌گردد که نیت و انگیزه الهی، وظیفه‌شناسی و تکلیف‌مداری مهم‌ترین



بایسته‌های پژوهشی

۱. کلیات درباره امامت:

(الف) اهمیت و ضرورت بحث از امامت؛

(ب) روش‌شناسی بحث.

۲. مفهوم امامت (معناشناسی امام و امامت)

(الف) معنایی:

- معنای لغوی (در لغت عرب، در لسان قرآن و در اصطلاح متکلمان)؛

- معنای اصطلاحی (در اصطلاح متکلمان (امامیه، معتزله و اشاعره)، سلفیه و نواعتزالیان)؛

(ب) نسبت امام با خلافت و امام با خلیفه؛

(ج) نسبت امام با ولایت و امام با ولی؛

(د) نسبت امام با نبوت و امام با رسول و نبی.

۳. جایگاه امام:

(الف) در نزد شیعیان:

- امامیه («رابطه امام با توحید» و «امامت استمرار

نبوت»).

- زبیدی؛

- اسماعیلیه.

(ب) اهل سنت.

۴. وجود امام:

(الف) ضرورت وجود امام در نظام تکوین:

- برای ثبات و تداوم آفرینش (ادله عقلی و نقلی)؛

- برای به تکامل رساندن جامعه (ادله عقلی و نقلی).

(ب) ضرورت وجود امام در نظام تشریح:

- ادله عقلی و نقلی برای حفظ دین (تبيين ابعاد

مختلف دین، آموزش دین به پیروان و مبارزه با بدعت‌ها و تحریف‌ها)؛

- برای رهبری نظام سیاسی - اجتماعی به هدف

برقراری و اجرای احکام الهی در جامعه (ادله عقلی و

نقلی)

۵. شرایط امام:

(الف) عصمت؛

ویژگی‌های آن به شمار می‌رود، تا جایی که پیامبر اسلام هدف از رسالتش را اتمام مکارم اخلاق بیان فرموده است.^{۱۱۱} اشاره شد که نظام امامت از ارکان اساسی اندیشه مهدویت و اندیشه تشیع به شمار می‌رود، و بر اساس آن، قول، فعل و سیره امام معصوم علیه السلام در عرض عقل از مهم‌ترین منابع شناخت حقایق به شمار می‌آید و منشأ و منبع تعالیم اخلاقی به شمار می‌رود. بنابراین، سیره آن امامان ره‌گشای انسان‌ها به سوی کمالات انسانی بوده و بر همگان حجت است.

براین اساس، سیره امام مهدی علیه السلام، امام معصوم و مصون از گناه و اشتباه هم در عصر ظهور و هم در عصر غیبت، بر نظام واحد اخلاقی که شریعت اسلام آن را ترسیم کرده، در اخلاق انسان‌ها بسیار تأثیر می‌گذارد و فعل، قول و سیره ایشان، الگوی همگان در همه اعصار و ملاک و معیار اخلاق صحیح است.

در عصر غیبت، با توجه به عدم ظهور امام در میان مردمان و دشوار بودن ارتباط ظاهری با ایشان، بهره‌مندی از تعالیم اخلاقی تنها با رجوع به منابع دینی (همانند قرآن و سنت پیامبر و امامان معصوم) و هم‌چنین بهروری از سیره امام مهدی علیه السلام با توجه به برخی از روایات و توقیعات وارد شده درباره سیره امام صورت می‌گیرد.^{۱۱۱} در زمان غیبت، وظیفه مردم رجوع به نایبان امام زمان علیه السلام برای تبیین اصول و قواعد اخلاقی و تصحیح اخلاق و رفتار خویش صورت می‌پذیرد، به گونه‌ای که رجوع به آنها به منزله رجوع به خود امام است، و از این روی، رجوع به او از مباحث مطرح در اندیشه مهدویت به شمار می‌رود که در این نوشتار، مجال چندانی برای پرداختن به آن نیست. با وجود این، چنان‌چه نایب عام امام با خواست و اراده مردم موفق به تشکیل حکومت دینی شود، بر او لازم است همانند فرض وجود امام اخلاق اسلامی را در همه عرصه‌ها با اهرم‌هایی که در اختیار دارد، حاکم گرداند و اخلاق‌های نسبی ناسازگار با اخلاق اسلامی را برچیند.

در عصر ظهور، وضعیت اخلاق به گونه دیگری است؛ در این عصر اخلاق مطلق اسلامی رشد و تکامل خواهد یافت که این تکامل، نتیجه رشد و تکامل عقل و خرد و امدادهای دیگری است که اشاره می‌شود.

امام محمد باقر علیه السلام فرماید:

إِنَّا قَامَ قَانِنًا وَرَضِعَ اللَّهُ بِرَدِّ عَلِيٍّ رُؤَسَ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عَقُولِهِمْ

وَ كَمَلَتْ بِهِ أَهْلًا مُرْسِمًا.^{۱۱۲}

بر اساس این روایت، آن‌گاه که عقول بشر تکامل می‌یابد و آنان به معرفت حقیقی خیر و شر و ابعاد آن می‌رسند و شناخت کامل به کمالات انسانی پیدا می‌کنند، نگرش صحیح به حقیقت جهان وهستی می‌یابند و با برتر تشخیص دادن ایدئولوژی اسلام و باید‌ها و نیاید‌های آن، خواهند توانست رابطه خویش را با خویشستن و خدای خود و دیگر مردمان تصحیح نمایند، و بر اساس آن با همگان تعامل کنند. در این صورت، با تشخیص شریعت اسلام، یگانه منبع تعالیم اخلاقی، انسان‌ها به اخلاق مطلق اسلامی مؤدب می‌شوند و بایسته‌ها و فضایل اخلاقی همانند تقدم دیگران بر خویشستن، تعبد، شفقت، مهربانی و... را در جامعه می‌گسترانند.

نکته جالب توجه در این عصر، رخت برپستن بسیاری از موانع رشد اخلاقی، از میان

جوامع است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

و يَنْفَسُ الرَّزَىٰ وَ نَسْرَبُ الضَّمِيرَ وَ يَنْفَسِبُ الرَّيَا وَ يَقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَ تُؤَدَّى
الْإِمَانَاتُ...^{۱۱۴}

روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می‌رود، مردم به عبادات و اطاعت روی
می‌آورند، امانت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند.

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام:

لَوْ قَامَ قَائِمًا... لَدَفَعْتُ السَّخَنَاءَ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ...^{۱۱۵}
چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل بیرون رود.

در روایتی دیگر می‌فرماید:

...وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ تَبِعْتُمْ طَائِعَ الْمَشْرُوقِ سَلَكَ بِكُمْ مَنَاصِحَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَىٰ
وَ الضَّمِّ وَ الْبَلَمِ.

بدانید اگر شما از انقلاب‌گر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راهنمایی می‌کند
و از کوری، کری و گنگی نجات می‌دهد.

طبیعی است که منظور درمان کور، کر و گنگ نیست بلکه مراد مداوای روحی است که چشم، گوش، زبان
و روح انسان‌ها گشوده می‌شود و بدون مانع و سرگستگی، روش درست زندگی را کشف می‌کند و مسئولیت‌های
فردی و اجتماعی را نیک می‌شناسند و پای‌بند به تمام اصول اخلاقی می‌شوند.

نکته گفتنی دیگر فقر است که از جمله عوامل مهم پای‌بند نبودن به اخلاق به شمار می‌رود، چرا که فقیر
ممکن است برای گریز از فقر به جرم‌هایی دست زند که با رفع این عامل بساط بسیاری از قانون‌گریزی‌ها
و ردائیل اخلاقی برچیده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

زمین بهترین چیزها مانند پاره‌های طلا و نقره را که در دل دارد، بیرون می‌ریزد، آن‌گاه قاتل می‌آید و
چنین می‌گوید: برای اینها دست به قتل زدم و کسی که قطع رحم کرده است، می‌گوید: این باعث قطع
رحم شده بود. دزد می‌گوید: برای این دستم بریده شد.^{۱۱۶}

۳. نفی فردگرایی

ظهور منجی مصلح، مهم‌ترین و اساسی‌ترین شاخصه اندیشه مهدویت است که به زمینه‌ها و مقدماتی نیاز دارد.
از جمله آنها، اراده و خواست جوامع بشری برای ظهور موعود آخر الزمان است. بر این اساس، جامعه و هم‌آهنگ
شدن اجزای آن برای تغییر و تحول استبدادها و خفقان‌های جوامع بشری و رسیدن همگان به رفاه و آسایش
عمومی، بسیار تأثیرگذار می‌نماید. از این‌روی، برای تحقق ظهور و مصلح موعود، افراد جامعه با هم یک‌رنگ و
توده‌ای می‌شوند و افزون بر اصلاح خویش و دیگران، به سوی آداب و رسوم یک جامعه ایده‌آل اسلامی گام
می‌نهد و از فردگرایی دست برمی‌دارند تا آرام آرام شرایط ظهور و در نتیجه ایجاد جامعه ایده‌آل اسلامی و جهانی
فراهم آید.

توضیح آن‌که آماده نبودن مردم جهان برای حضور امام، از مهم‌ترین علل و فلسفه‌های غیبت امام
زمان صلی الله علیه و آله است و تنها زمانی که آمادگی عمومی و پیوستن جهانیان به هم و اتفاق نظر آنها برای پذیرش
وجود یک منجی مصلح فراهم آید، آن حضرت ظهور می‌کند و آثاری چون آسایش، امنیت، رفاه، عدل و
قسط و... بر زمین پیدا می‌شود. پس چنین وضعیتی جز با توده‌ای شدن انسان‌ها و ذوب شدن یک‌ایک افراد
در جامعه عدالت‌جو و اصلاح طلب حاصل نمی‌گردد.

- مفهوم عصمت؛

- ضرورت عصمت (ادله عقلی و نقلی)؛

- منشأ عصمت (موهبی یا اکتسابی بودن آن، عصمت و اختیار، و عصمت و علم).

(ب) علم؛

- کیفیت علم امام (حضور، حصولی، لدنی، اکتسابی و تمایز علم امام از افراد دیگر)؛

- قلمرو علم امام (شناخت دین، تدبیر امور فردی و اجتماعی و حقایق عالم گذشته، حال و آینده)؛

- احکام علم امام (حجیت برای امام و حجیت برای دیگران)؛

- علم امام پیش از امامت و پس از آن.

(ج) افضلیت؛

- ابعاد افضلیت (در علم، در اقوال و آرا و در عمل)؛

- ضرورت افضلیت (ادله عقلی و نقلی).

(د) منصوب بودن امام از جانب پیامبر یا خود؛

- نظریه اهل سنت (معتزله، اشاعره، سلفیه و اهل

حدیث و ماتریدیه)؛

- نظریه شیعه (زیدیه، اسماعیلیه و امامیه).

(ه) ولایت؛

- ولایت تکوینی (این بحث به تفصیل باید در بخش

عرفان بررسی شود)؛

- ولایت تشریحی (تدوین و تفسیر معارف دینی و

تبیین و تفریع احکام)؛

- ولایت تدبیری.

۶. حقوق متقابل امام و امت؛

(الف) حق امام بر امت؛

- معرفت امام؛

- حب امام؛

- اطاعت امام.

(ب) حق امت بر امام؛

- تعلیم امت و تربیت نفوس؛

- اجرای عدالت بین مردم؛

- دفاع از حقوق مظلومان.

۷. امامت شامعه؛

(الف) اثبات امامت امام علی (علیه السلام) (عقلی و نقلی)

- کتاب (ولایت، اکمال دین، تبلیغ و...)

به طور کلی، می توان گفت که عقیده به ظهور مهدی موعود، یعنی عقیده به محقق شدن حکومت جهانی؛ عقیده به مجتمع واحد انسانی؛ عقیده به ملیت و قومیت همگانی و دین فطری انسانی؛ آخرین و بلند پایه ترین اجتماع انسانی، در مقابل بشر است و کاروان بشر به سوی آن می رود و بشر باید خواهان آن جامعه باشد؛^{۱۶} باید بکوشد خود نیز بتواند عضو و جزئی از جامعه اصلاح طلب به شمار رود و فردیت را کنار نهد و با جامعه در جهت نیل به اهداف الهی هم رنگ شود. چنان که اشاره شد، براساس فردگرایی، فرد بر جامعه مقدم و واقعی تر و بنیادی تر است، اما در عصر ظهور توده های مؤمن و مستضعف و اصلاح گران اجتماعی یک پارچه حضور می یابند و جامعه را بر فردیت خویش مقدم می دارند و با هم آرمان و هدف اساسی قیام امام مهدی (عج) (تحقق جامعه ای عادلانه و بهره مندی تمامی توده های انسانی،^{۱۷} از مساوات، دادرزی ها، اخلاق اسلامی، کرامت های انسانی و حقوق اجتماعی، سیاسی و...) را به مرحله تحقق می رسانند و در واقع یکایک افراد در جامعه ذوب می شوند و به آن می پیوندند و تافته ای جدا بافته به شمار نمی آیند. آمادگی همگانی و فراگیر و توده ای و همگانی شدن حرکات های اصلاحی از زمینه های ظهورند.

از سوی دیگر، در عرصه دین، آموزه های دینی و مذهبی بر تمامی عرصه های زندگی بشر حکم می رانند و براساس عمل به دین اسلام با وجود یک رنگی، صمیمیت و محبت بین همگان^{۱۸} دل مشغولی انسان ها، حفظ حقوق اجتماعی و تقدم جامعه بر فرد است. اگر چه با توجه به اصل مساوات در عصر ظهور، حقوق یکایک افراد رعایت خواهد شد.

۴. تساهل و تسامح

تسامح و تساهل در هیچ کدام از حوزه های جامعه متمدن توحیدی مهدوی، آن گونه که لیبرالیست ها می گویند، اجرایی نیست.

(الف) حوزه دین

کارشناسان و خبرگان اندیشه مهدویت، با استناد به روایات دین شناسی عصر ظهور، برای وضعیت دین در آن عصر دو فرضیه ارائه نموده اند:

۱. ضرورت اسلام آوردن همگان:^{۱۹} در این فرضیه بی تردید مدارا یا هیچ یک از صاحبان ادیان امکان پذیر نیست. حضرت تنها در ارائه اسلام با آنان مدارا می کند، ولی اگر نپذیرند با آنان قاطعانه برخورد خواهد نمود. با توجه به این فرضیه، تفاوتی بین ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی نیست.

۲. عدم ضرورت اسلام آوردن همگان:^{۲۰} در این فرضیه امام اسلام را بر همگان عرضه می کند و به ترویج و تبلیغ آن می پردازد. بسیاری به علت رشد علم و آگاهی اسلام می آورند، اما کسانی که اسلام نمی آورند، چنانچه پیرو ادیان الهی باشند، بایستی به دین غیر محرف بازگردند که در این صورت، نوعی مدارا با آنها خواهد شد. اما حضرت

با صاحبان ادیان غیر الهی و کسانی که به دین تحریف شده گرایش دارند، قاطعانه و بدون مدارا برخورد می‌کنند.

ب) حوزه اخلاق

اجرای احکام الهی، همانند اجرای حدود معطله در عصر ظهور، ضرورت آراستگی کارگزاران و دین‌داران را به عدالت و تقوای الهی، نهادینه شدن قوانین و قراردادهای شریعت اسلامی در جامعه و تکامل اخلاق و عقول اقتضا می‌کند.^{۱۳۱} همگان و حتی کسانی که خود را به زیور تقوا نیاراسته‌اند، خویشتن را باید با شرایط جدید تمدن توحیدی جامعه مهدوی هم‌آهنگ سازند و دست از اباحت‌گری و بی‌بند و باری بردارند. در این عصر، آزادی و اختیار از انسان سلب نمی‌شود و انسان‌ها در انجام تکالیف الهی مختارند، اما کسی به خود اجازه نمی‌دهد باورها و رفتارهای اخلاقی غیر مشروع را هرگونه که بخواهد در جامعه انجام و رواج دهد، زیرا در این صورت، با بهرهمندی از اهرم‌های کنترل‌کننده، با او قاطعانه برخورد می‌شود.

ج) حوزه سیاست

صحنه سیاست در عصر ظهور، تنها در دست اسلام، مسلمانان و قوانین اسلامی است. در آن هنگام، قوانین اجتماعی و سیاسی مخالف شریعت اسلام، جایگاهی نخواهند داشت و در صورت پدید آمدن عقاید سیاسی باطل و مشاهده انحرافات اجتماعی، با آنها بسیار قاطعانه برخورد خواهد شد.

مؤلفه سوم: خردگرایی (عقل‌گرایی)

مفهوم عقل‌گرایی:^{۱۳۲} «عقل» را حبس، ضبط، منع، امساک و هم‌چنین تدبیر، حسن فهم و ادراک معنا کرده‌اند،^{۱۳۳} و در اصطلاح، آن را نیروی دراکه آدمی دانسته‌اند که هم به کار فهم می‌آید و هم استدلال‌کننده و هم نقاد است.^{۱۳۴} اما عقل‌گرایی را به معنای اصالت عقل، خردباوری و... یاد کرده‌اند. این مفهوم در فلسفه در برابر اصطلاح تجربه‌گرایی است و آن‌چه کلیه اصحاب عقل بر آن وفاق دارند، ناکافی بودن روش تجربی است. این نوع عقل‌گرایی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. عقل‌گرایی واقع‌گرایانه،^{۱۳۵} با چهره‌هایی همانند افلاطون و دکارت؛

۲. عقل‌گرایی معناگرایانه،^{۱۳۶} همانند کانت و پیروانش.

عقل‌گرایی در علم کلام^{۱۳۷} در برابر ایمان‌گرایی قرار دارد، به این معنا که تمامی اصول و حقایق دینی بر مبنای خرد اثبات می‌پذیرد. این نوع نیز خود دو گونه است:

۱. عقل‌گرایی حداکثری؛^{۱۳۸}

۲. عقل‌گرایی انتقادی.^{۱۳۹}

نوع سوم عقل‌گرایی، عقل ابزاری، عقل جزئی و عقل استدلال‌کننده نامیده می‌شود. این نوع عقل‌گرایی محصول عصر روشن‌گری است و از مؤلفه‌های مدرنیسم به شمار می‌آید. اصولاً پروژه فکری مدرنیسم در معنای کلی و فلسفی، بر حاکمیت این نوع خردگرایی استوار است، به طوری که ماکس وبر این عقل‌گرایی را جوهر مدرنیته غربی به‌شمار می‌آورد^{۱۴۰} که تمامی شئون زندگی انسان‌ها را در می‌نوردد. ایان باربو می‌گوید:

متفکران عصر روشن‌گری از توانایی عقل، نه فقط در حوزه علم و دین بلکه در همه شئون زندگی انسان مطمئن بودند.^{۱۴۱}

این نوع عقل‌گرایی، برخلاف عقل‌گرایی فلسفی، خادم تجربه، حسیات و مشاهدات بوده و انتظام‌دهنده به آنهاست. بیکن می‌گوید:

- سنت قولی: (حدیث یوم‌الصدار (یوم‌الانذار)، حدیث غدیر، منزلت، تقلین و ...) و سیره عملی.
- ب) نفی اهلیت امامت غیر امام علی علیه السلام؛
- ج) اثبات امامت دیگر معصومان؛
- د) انحصار امامان: به عدد دوازده نفر؛
- ه) سر تعین امامت در امامان؛
- و) ویژگی‌های اختصاصی هر یک از امامان؛
- ز) پاسخ به شبهات.

۸. کلیات در باره مهدویت:

- الف) ضرورت وجود منجی؛
- ب) ضرورت بحث از وجود منجی و شناخت آن؛
- ج) ریشه‌های اندیشه منجی‌گرایی؛
- در ادیان و مکاتب دیگر؛
- در اسلام؛
- جایگاه اعتقاد به وجود منجی از نظر امامیه.

۹. شناخت‌شناسی معرفت حضرت

مهدی علیه السلام:

- الف) ضرورت شناخت.
- ب) روش‌های شناخت:
- عقلی؛
- شهودی - عرفانی؛
- نقلی.
- ج) منابع شناخت:
- عقل؛
- شهود (دل)؛
- کتاب و سنت.
- د) آثار شناخت:
- فردی (روحی)؛
- اجتماعی.
- ه) رابطه شناخت حضرت مهدی با توحید و نبوت.

۱۰. هستی‌شناسی حضرت مهدی علیه السلام:

- الف) مهدی نوعی یا شخصی؛
- ب) ضرورت وجود حضرت مهدی علیه السلام؛
- منجی معهود؛
- امام و ولی مطلق (حجت خدا) و واسطه فیض.
- ج) دیدگاه منکران ضرورت وجود حضرت

خرد هر چند نخست [حکمی دهد که] رد شود، سرانجام به یاری تجربه تأیید آن را خواهد گرفت، و علت و سرآغاز رویدادهایی بزرگ خواهد شد.^{۱۳۳}

بر این اساس، موارد معرفتی بشر صرفاً از درون طبیعت به دست می‌آید و محدود به آن است، و منابع دینی و سنتی، نمی‌توانند هیچ‌گونه معرفت اعتمادپذیری به انسان عطا کنند. انسان بدون هیچ‌گونه نیازی به الهام، وحی و آموزش‌های متافیزیکی، می‌تواند با عقل و خرد خویش برنامه درست را تشخیص دهد و قانون صحیح زندگی را تدوین نماید.^{۱۳۳}

بنابراین، برای شناخت مقام الوهی و قدسی، هیچ نیازی به شریعت و دین آسمانی نخواهد بود و عقل در بند خطوط قرمزی چون کلیسا و کتاب مقدس نخواهد شد و توانا بر رفع تمامی معضلات و مشکلات اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و... خواهد بود، و همه این امور نظام‌مند و قانون‌مند شده و در نتیجه سعادت و خوش‌بختی را برای بشریت به ارمغان خواهد آورد.

وجه دیگر عقل‌گرایی، حذف یا سرکوب هر چیز غیر عقلایی است؛ هر چیزی که در کار عقل دخالت کند و موجب کاهش کارایی عملی (پراگماتیک) کنش گردد. این عنصر غیر عقلایی در رفتار انسان‌ها، شور و شهوت نام دارد که مانع عمده بر سر راه حاکمیت عقل محسوب می‌شود.^{۱۳۴}

در مقابل عقل‌گرایان افراطی، بسیاری همانند نیچه، پست‌مدرن‌ها و... خرد ستیز شدند و کارکردهای گسترده عقل را به مسخره گرفتند.

جایگاه خرد و نفی خردگرایی در اندیشه مهدویت

عقل‌گرایان الهی، فلاسفه اسلامی و عقل‌گرایان غربی، همگی از عقل سخن می‌گویند، اما بین عقل دو گروه نخست با گروه دیگر تفاوت بسیار است. از نظر گروه آخر، عقل همان عقل معاش‌اندیش و محاسبه‌گر است، و تمامی ناشناخته‌ها و مجهولات انسان، تنها با عقل شناخته می‌شود و تمامی مشکلاتش به وسیله عقل حل می‌شوند. اما عقل الهیون، معاداندیشی است که انسان را به خداشناسی، خداپرستی و جلب نعمت‌های الهی سوق می‌دهد.^{۱۳۵} آنان عقل را مکمل وحی و نیز از اساسی‌ترین راهنماهای تکامل بشری به شمار می‌آورند. از این روست که اسلام، دانایی و عقل انسان را عامل ارجمندی او بر سایر موجودات و بزرگ‌ترین نعمت خداوند برای ایشان به شمار می‌آورد^{۱۳۶} و والایی مقام و ارزش او را در رشد و تکامل بخشیدن به عقل و به خدمت درآوردن آن برای ره یافتن به ایمان، ایدئولوژی و باورهای دینی و الهی می‌داند، تا جایی که آموزه‌های وحیانی، هدف اساسی از خلقت انسان را شناخت عالم هستی و تعقل و تفکر در حقایق هستی و معرفت به خدا برشمرده‌اند.

خرد، براساس اندیشه مهدویت نیز خود بسنده نیست و به تنهایی نمی‌تواند مسائل بشری را حل نماید. در عصر غیبت، نقش‌آفرینی آن در عرض آموزه‌های وحیانی و دینی و سیره و روش معصومان است. در این عصر، با توجه به عدم حضور امام در میان مردم، مراجع دینی به نیابت از امام زمان علیه السلام وظیفه تبیین معارف دینی و بیان آموزه‌های وحیانی را به عهده می‌گیرند و با معرفت‌زایی

خود در عرصه‌های مختلف در عرض خرد، نقشی کارکردی در جهت رفع مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و از همه مهم‌تر مسائل دینی ایفا می‌کنند. بنابراین، در این عصر منابع و ابزار شناخت در عرض خرد، منابع دینی و آسمانی است که توسط نائب امام زمان علیه السلام به همگان ارائه می‌شود و در رفع مشکلات بشری حایز اهمیت می‌نمایند.

اما در عصر ظهور نیز عقل بشری به نهایت کمال خویش می‌رسد، به گونه‌ای که روایات بسیاری حاکی از توسعه خرد و علم است.^{۱۳۷} در آن هنگام، خردورزی و دانایی سراسر جامعه مهدوی را درمی‌نوردد و تردیدها، سرگردانی‌ها، نادانستی‌ها و اندیشه‌های مغالطه‌آمیز، محو می‌گردند.

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّمَا قَامَ قَائِمُنَا وَرَضِعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَيَجْعَلُ بِهِ عَقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَعْمَالَهُمْ^{۱۳۸}
چون قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و فرزادگی آنها را به تمامیت می‌رساند.

این مسئله در رابطه انسان با خود، خدا، جامعه و طبیعت بسیار تأثیر می‌گذارد، نقشی اساسی در هویت بخشیدن به زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند و بسیاری از خواسته‌های مؤمنان را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناسی، رفتاری و... برمی‌آورد. بنابراین، رشد و ارتقای شناخت بشر و تکامل عقول، پی‌آمدهای مثبت بسیاری را به دنبال دارد. که از جمله آن، می‌توان به توسعه خداشناسی و شناخت اسرار عالم هستی و کائنات، بهره‌وری از امکانات طبیعی عالم و تکامل اخلاق و ایجاد جوامع قانون‌مدار و عدالت‌محور اشاره کرد.

عقل کامل شده بشری، بسیاری از خواسته‌های مؤمنان را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناسی، رفتاری و... برآورده می‌سازد و در رابطه انسان با خود، خدا، جامعه و طبیعت بسیار تأثیر می‌گذارد و نقش اساسی در هویت بخشیدن به زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند، اما تنها این عقل نقش ایفا نمی‌کند؛ ناگزیر عوامل دیگری علاوه بر آن، در رفاه اقتصادی و معیشتی، آسایش، امنیت جامعه و سایر شئون زندگی مؤثرند.

با نگاه به آن چه اشاره شد، در این عصر نیز تنها عقل ایفای نقش نیست، و در این عصر، عوامل دیگری برای رفاه اقتصادی و معیشتی، آسایش، امنیت جامعه و سایر شئون زندگی به یاری خرد خواهند آمد:

۱. رهبر جامعه

وجود شخصیتی معصوم و مصون از گناه و اشتباه در صدر جامعه، از شاخصه‌های اساسی جامعه مهدوی است. این انسان کامل از بهترین عقلای عالم به شمار می‌رود، ولی به دلیل ارتباط با عالم ربوبی، بدون بهره‌گیری از نیروی اندیشه‌های که دیگران از آن سود می‌جویند، سازمان‌دهی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... صورت می‌دهد.

۲. امدادهای آسمانی

بسیاری از صاحب‌نظران مسائل اقتصادی و فرهنگی با بیان این که انسان‌ها جزئی از طبیعت‌اند و رفع تمامی معضلاتشان با استفاده از همین امور دنیایی محقق می‌شود، از عالم ماورای طبیعت و امدادهای آسمانی غافل مانده‌اند؛ در حالی که در دوران ظهور برای رفع مشکلات مادی و معیشتی و حتی فرهنگی بشر، امدادهای آسمانی به شکلی گسترده صورت می‌پذیرد.

بنابراین، دو ویژگی یاد شده در خصوص عرصه‌های مختلف مؤثر هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) **عرصه حقوق بشر:** در تاریخ بشر، اندیش‌وران و صاحبان مکاتب فکری بسیار سخت کوشیده‌اند تا با استعانت از خرد و با ارائه راه‌کارهایی، آموزه‌هایی را برای دفاع از حقوق انسانی ابداع نمایند و استعمارها، استعمارها، نابرابری‌ها و تزییع حقوق‌ها را در جوامع بشری ریشه‌کن و کرامت آدمی را حفظ نمایند. با وجود این، نه تنها ایشان



مهدی علیه السلام

(د) ولادت حضرت مهدی علیه السلام

- اثبات ولادت؛

- نسب‌شناسی؛

- اعجاز ولادت حضرت مهدی علیه السلام؛

- ادله منکران ولادت حضرت و نقض آنها؛

- استمرار حیات دنیوی حضرت و نقض ادله منکران؛

- شبهات.

(ه) کلیات درباره غیبت حضرت مهدی علیه السلام؛

- معنای غیبت در لغت و اصطلاح عام و خاص؛

- ادله عقلی (اثبات غیبت به دلیل ضرورت وجود) و

نقلی بر اثبات غیبت امام زمان علیه السلام؛

- انواع غیبت و چگونگی آن (غیبت نبی و امام، غیبت

صغرا، کبرا)

- نسبت نبوت و امامت با غیبت؛

- علل غیبت؛

- حکمت غیبت؛

- آثار غیبت در زندگی مردم؛

- تمهیدات انبیا و امامان برای غیبت؛

(و) غیبت صغرا

- فلسفه غیبت صغرا؛

- فواید وجودی حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا؛

- وظایف متقابل امام و امت در غیبت صغرا؛

- نیابت خاص (لزوم، نواب خاص، وظایف و مدعیان

نیابت).

- اوضاع فکری و فرهنگی شیعیان در غیبت صغرا.

(ز) غیبت کبرا؛

- تفاوت‌های غیبت کبرا با غیبت صغرا؛

- فلسفه غیبت کبرا؛

- فواید امام غایب؛

- ارتباط با امام زمان علیه السلام در غیبت کبرا؛

- رهبری و مرجعیت دینی در غیبت کبرا.

(ح) انتظار

- مفهوم انتظار؛

- پیشینه انتظار؛

- انواع انتظار (مثبت و منفی)؛

- فضیلت انتظار؛

- فایده‌های انتظار؛

هیچ‌گاه موفق نشده‌اند بلکه افزون بر آن، بردگی مدرن را بر جهانیان حاکم گردانده‌اند و اندیشه‌شان به سلاحی مبدل گشته که همواره در اختیار دشمنان حقوق انسانیت قرار گرفته و بشر را بیش از پیش به ورطه هلاکت و نابودی کشانده است. بی‌آمدهای این اندیشه‌ها ضعف عقل بشری را می‌نماید که بدون کمک وحی، نمی‌تواند خواسته‌ها و آرمان‌های انسانیت را بر آورد. اما در عصر ظهور، امام مهدی علیه السلام خلیفه الهی در زمین، و با اتصال به عالم ربوبی و بهر موری از مقام علم و عصمت و با استعانت از وحی و شریعت، احکام و مقررات اسلامی از جمله برابری و حقوق مساوی برای همگان را در سراسر گیتی اجرا خواهد کرد.^{۱۳۶} و حقوق واقعی انسان‌ها را برای همگان در چارچوب شریعت و وحی الهی، به ارمغان خواهد آورد.^{۱۳۷}

(ب) عرصه اقتصاد: تاکنون سیستم‌های اقتصادی بسیاری با عقل و علم انسان‌ها ساخته و پرداخته شده تا نگرانی‌های معیشتی و عدم رفاه همگان را بر طرف نمایند، چنان‌که نظام سرمایه‌داری در غرب، و نظام کمونیستی در شرق، برقرار بوده است. با وجود این، هیچ‌کدام از این نظام‌های اقتصادی، نتوانسته‌اند رفاه و آسایش را بر سراسر کره خاکی بگسترانند. چنین سیستم‌هایی، همواره بی‌آمدهای بسیاری از جمله نابرابری‌های اقتصادی، توزیع ناعادلانه امکانات و خدمات رفاهی و بردگی‌های مدرن و... را به دنبال داشته‌اند که دلیل بر ناتوانی عقل و خرد انسان‌هاست. عقل و خرد، به تنهایی نمی‌توانند آسایش و رفاه اقتصادی همگانی را به ارمغان آورند، اما در عصر ظهور با حضور امام معصوم در میان مردم و عنایت ذات باری تعالی به انسان‌های این عصر، بیشتر مشکلات اقتصادی مردم به گونه شایسته بر طرف می‌شود.

در عصر ظهور، امام همراه با کارگزاران خویش با برنامه‌های اقتصادی اسلامی و وحیانی، عدالت اقتصادی را با تقسیم عادلانه منابع ثروت و توزیع عادلانه امکانات و خدمات رفاهی، در میان سراسر جهانیان می‌گسترانند و با بر طرف نمودن معضلات مدیریتی و سخت‌گیری بر کارگزاران،^{۱۳۸} توسعه اقتصادی، تکنولوژی و فن‌آوری، رفاه اقتصادی و معیشتی را برای تمامی توده‌های انسانی به ارمغان می‌آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

به مهدی علیه السلام بشارت‌تان می‌دهم، او از میان امت من برانگیخته می‌شود.

ساکنان آسمان و زمین از او خوشنود خواهند بود، او مال را درست تقسیم می‌کند.

مردی پرسید: «مراد از درست چیست؟» فرمود: «میان همه مساوی».^{۱۳۹}

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

... امام قائم (اموال را) برابر تقسیم می‌کند و میان (همه) مردم (نیکوکار و

بدکار) به عدالت رفتار می‌نمایند...^{۱۴۰}

امدادهای آسمانی و زمینی نیز در عصر ظهور، برای بهبود وضعیت اقتصادی نقش

چشم‌گیری دارد و به باری زمینیان خواهند آمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

تَنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَيْسَ لَهَا مِثْلُهَا قَطُّ تَرْتَدُّ السَّمَاءُ

عَلَيْسَ سِرّاً وَ لَا تَزْرَعُ الْأَرْضُ نَبْثاً مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجْتَهُ وَ

إِنَّمَا كُدْرَسَ يَقْوَمُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْحَمْنِي فَيَقُولُ هُنْدُ؛^{۱۳۳}
 در دولت او مردم آن چنان در رفاه و آسایش به سر می‌برند که هرگز نظیر آن دیده نشده، مال
 به قدری فراوان می‌شود که هر کس نزد او بیاید و درخواست کند، اموال فراوانی زیر پایش
 می‌ریزد.

پیامبر در روایت دیگری می‌فرماید:

... وَ يُظَرِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ مَعَادِنَهَا...^{۱۳۴}
 خداوند تمام گنج‌های زمین و معادنش را ظاهر می‌گرداند.

رشد معنویت و ایمان و تقوای یکایک افراد جامعه، تأثیر چشم‌گیری در توسعه و بهبود اقتصادی دارد، زیرا اول
 آن که به سبب تقوای ایشان برکات آسمان و زمین، زمینیان را در برمی‌گیرد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ النَّارِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...^{۱۳۵}
 و دوم آن که مردم با رعایت تقوا و مقدم داشتن دیگران بر خود، بر مشکلات اقتصادی هم‌دیگر
 چیره می‌شوند و کمال اقتصادی را فراهم می‌آورند.

إِنَّا قَامَ قَائِمًا وَجِب عَلِيمًا أَنْ يُجَزِّزُوا إِضْوَانِي...^{۱۳۶}

ج) عرصه اجتماعی و سیاسی: فکر و اندیشه هیچ‌کدام از مکاتب فکری و فیلسوفان عقل‌گرا، نتوانسته
 با تدوین و ترسیم اندیشه خود، جوامع بشری را به آرمان انسانیت در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی برساند،
 اما در عصر ظهور، با بهرهوری از آموزه‌های دینی و وحیانی با لبریز شدن جهان از عدالت و دادورزی،^{۱۳۸}
 همگان به آزادی واقعی دست می‌یابند، ایسم‌های گمراه‌کننده جایگاه خویش را از دست می‌دهند،
 دموکراسی واقعی حاکم می‌گردد و تمامی طبقات جامعه و مظلومان را به حقوق خود می‌رساند.

نکته:

۱. تکامل عقول و علوم، علم را نمی‌نماید بلکه تشریح و گسترش آن در میان همگان نیازمند
 شیوه‌های آموزشی است. از این روی، حلقه‌های علمی و کلاس‌های دانش‌اندوزی نیز همواره
 برقرار است تا روشنی، آگاهی، سرزمین نادانی‌ها را فرا گیرد.
 امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

كَأَنِّي بِالْمَعْجَمِ فَسَاطِطُ ظُرَيْمٍ فِي مَسْجِدِ الْكُرْفَةِ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ...^{۱۳۷}
 غیر عرب‌ها (ایرانیان) در مسجد کوفه خیمه‌ها برافراشته‌اند و به مردم قرآن می‌آموزند.

۲. از آن روی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده است، هر امر این جهان، با اسباب و
 علل طبیعی خود به انجام می‌رسد،^{۱۳۵} و عدالت‌گستری حکومت امام مهدی علیه السلام، تمامی
 عرصه‌ها را در بر می‌گیرد. بنابراین، در حکومت امام مهدی علیه السلام، تمامی کارشناسان و
 متخصصان هر علمی به روال طبیعی خود، در همان عرصه کارگزاری خواهند کرد تا در
 نتیجه، عرصه‌های خدمت، در میان کارگزاران لایق به عدالت تقسیم شود.

نتیجه

بنابر مباحث گذشته، بینش مدرنیسم که به توانایی فوق‌العاده خرد انسانی در برآوردن تمامی نیازهای مادی
 و معنوی خویش معتقد بوده و بر آزادی‌های او بسیار تأکید می‌ورزد و...، در مقابل آموزه‌های اندیشه مهدویت با
 مشکل روبه‌رو می‌شود و نقد می‌پذیرد.



- انتظارستیزی؛
- وظایف منتظران.
- ط) نشانه‌ها و زمینه‌های ظهور و تحلیل آن؛
- ی) وقایع ظهور و تحلیل آن:
- بداء و ظهور؛
- موانع ظهور؛
- تحلیل ظهور بر مبنای فلسفه تاریخ؛
- جهانی شدن و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه؛
- زمان ظهور؛
- مکان ظهور؛
- یاران و بیعت؛
- رجعت (مبانی، امکان عقلی و وقوعی (یا پیشینه)
- رجعت، اختیاری بودن رجعت، گروه‌های رجعت‌کننده،
- تکلیف رجعت‌کنندگان، مجازات یا انتقام بودن
- رجعت‌کنندگان در حال عذاب و تناسب رجعت با خاتم-

پی‌نوشت‌ها:

۲۰. Enlightenment.

۲۱. بحث در مورد عقل‌گرایی عصر روشنگری در بررسی مؤلفه سوم مدرنیته خواهد بود.

۲۲. لارنس کهن، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، (فصل سوم: امانوتل کانت، در پاسخ به پرسش روشن‌گری چیست)، ویراستاری فارسی عبدالکریم رشیدیان، ص ۵۱، چاپ چهارم: نشر نی، تهران ۱۳۸۲ هـ.ش.

۲۳. حسین علی نوذری، صورت‌بندی و تکامل مدرنیته، ص ۴۹، نقش جهان، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.

۲۴. ایل ژانی، بر، مدرنیته چیست، ص ۳۹۸.

۲۵. John, Monfasani, Humanism, Renaissance, in Encyclopedia of philosophy, Routeladye, london, 1998, v4.p.530

۲۶. تونی دیویس، اومانیزم، ص ۱۷۳، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸ هـ.ش.

۲۷. نک: فرهنگ آکسفورد، ذیل کلمه humanism

۲۸. دان گیویست، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، ص ۱۹، چاپ اول، طرح نو، تهران ۱۳۷۶ هـ.ش.

۲۹. عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، ۳۹۶-۳۹۵، مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، قم ۱۳۸۱ هـ.ش.

۳۰. مدرنیته و مدرنیسم، ص ۸۹.

۳۱. پیامدهای مدرنیته، ص ۴۷.

۳۲. جرمی والدرون، اندیشه حوزه، ترجمه علی حقی، شماره ۳۷، ۱۳۸۱، ص ۳۳.

۳۳. جان سالوین شاپیر، لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، ص ۳، نشر مرکز، تهران.

۳۴. علی ربانی گلپایگانی، قدم‌بانی سکولاریسم، ص ۱۹۱، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۳۵. soteriology.

۳۶. salvation.

۳۷. Millenarianism.

۳۸. انجیل لوقا، باب ۱۲، آیات ۳۵-۳۴.

۳۹. کتاب مقدس، سفر مزایم داوود، مزمو ۳۷.

۴۰. اوستا، بخش یناهات، ۴۶.

۴۱. دکتر سروش و دیگران، سنت و سکولاریسم، ص ۲۱۱، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران.

۴۲. Pattern.

۴۳. مضطقی ملکان، اندیشه حوزه، شماره ۲۴، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶.

۱. نکتة مرتضی مطهری، قیام و انقلاب امام مهدی (ع)، انتشارات صدرا.

۲. Modernity

۳. آن تورن، نقد مدرنیته، ترجمه مرتضی مریدها، ص ۲۹، گام نو، تهران ۱۳۸۰ هـ.ش.

۴. کریشان کومار، «مدرنیته و کاربردهای معنایی آن»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۸۱، نقش جهان، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.

۵. بابک احمدی معمای مدرنیته، ص ۹، چاپ سوم، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۲ هـ.ش.

۶. آنتونی گیدنز، پیامدهای مدرنیته، ص ۴، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷ هـ.ش.

۷. پیتر آیزورن، «مدرنیته گذار از گذشته به حال»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۶۵.

۸. ایل ژانی بر، مدرنیته چیست، بیوست مدرنیته سیاسی، گره‌آورنده مورس باریه، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۳۹۱، مؤسسه انتشارات آگاه، آگاه ۱۳۸۲ هـ.ش.

۹. معمای مدرنیته، ص ۲۴.

۱۰. پیامدهای مدرنیته، ص ۴.

۱۱. زیگموند باومن، «مدرنیته چیست»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۲۵.

۱۲. بورگن هارماس، «مدرنیته پروژه‌های ناتمام»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۱۰۶.

۱۳. aA Macintyre, After virtue, study in moral theory, London 1987, P. 36

۱۴. راجر اسکراپن، «مدرنیته و مدرنیسم؛ مشخصه‌ها و ریشه‌شناسی و مشخصه‌های نحوی»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۸۵.

۱۵. Renaissance.

۱۶. Protestantism.

۱۷. Luter.

۱۸. جان مک کوری، فلسفه وجودی، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، ص ۴۲-۳، چاپ اول: انتشارات هرمس، تهران ۱۳۷۷ هـ.ش.

۱۹. Troeltsch, proteseantisme, et modernity, paris, Gallimard, 1991. P. 24

به نقل از: مورس باریه، مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۷۲، چاپ اول: انتشارات آگاه، آگاه ۱۳۸۲ هـ.ش.

Carl-J. Friedrich, Tradition and Authority (London: Macmillan, 1972). P. 123

۴۵. لگن‌هاوسن، «اندیشه حوزه» شماره ۲۳، ص ۱۸۳.

۴۶. پیامدهای مدرنیته، ص ۴۵.

۴۷. نسک: سیدحسین نصر، معرفت و معنویت، ترجمه ان‌شاءالله رحمتی، ص ۱۵۵-۱۵۶، دفتر پژوهش و نشر سرودی، تهران ۱۳۸۰ هـ.ش.

۴۸. همان، ص ۱۵۶.

۴۹. پیامدهای مدرنیته، ص ۲۱۳.

۵۰. affective

۵۱. collectivity - oriented

۵۲. diffuse

۵۳. در این‌باره نک: لوآی صفی، چالش مدرنیته، ترجمه احمد موتقی، ص ۲۲، چاپ اول: نشر دادگستر، تهران ۱۳۸۰ هـ.ش.

۵۴. سید مجید ظهیری، مدرنیته، روشن‌فکری و دیانت، ص ۱۸۸، دانشگاه علوم رضوی، مشهد ۱۳۸۱ هـ.ش.

۵۵. پیامدهای مدرنیته، ص ۴۷.

۵۶. همان، ص ۴۴.

۵۷. چالش مدرنیته، ص ۸۱.

۵۸. زیگموند بامن، «مدرنیته چیست»، مدرنیته و مدرنیسم، ص ۲۵.

۵۹. مدرنیته و کاربردهای معنایی آن، ص ۹۳.

۶۰. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۷۸، چاپ سوم: مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.

۶۱. نک: رنه گون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشمیری، ص ۱۵۰، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۲ هـ.ش.

۶۲. همان، ص ۱۶۹.

۶۳. کتاب نقد، شماره ۷، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، سال دوم، تابستان ۱۱۸ هـ.ش.

۶۴. سید بن طاووس، کشف المحجبه، ص ۱۸۰.

۶۵. نعیم بن حماد، فنن، ص ۳۴۶، معجم احادیث الامام مهدی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۶۶. کافی، ج ۸، ص ۲۰۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۵؛ معجم احادیث الامام مهدی، ج ۵، ص ۱۳۱.

۶۷. حسین بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۰؛ تفسیر عباسی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۶۸. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۸۶.

۶۹. امام صادق علیه السلام، «إِذَا اخْرَجَ الْقَائِمُ بِقَوْمٍ بَأْمَرٍ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسَنَةِ جَدِيدَةٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدَةٍ» (معنای، الغیبه، ص ۲۵۵؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۳).

۷۰. نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۲ و ۳۳۸.

۷۱. سوره رعد، آیه ۴.

۷۲. سوره کهف، آیهای ۹۷-۹۸؛ سوره مؤمنون، آیه ۲۷.

۷۳. سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۷۴. معجم احادیث الامام مهدی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷۵. معجم احادیث، ج ۱، ص ۲۲۲، ق ۱۲۰؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ج ۲، ص ۲۲۸.

۷۶. علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف اللمعه فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۶۲، دار الکتب الاسلامیه، بیروت؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۷۷. «فَإِذَا رُسُلُنَا رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِقَوْمِ النَّاسِ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵).

۷۸. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۰.

۷۹. نعمانی، الغیبه، ص ۱۴، ج ۶۷.

۸۰. انبیاة انبیا، ج ۲، ص ۲۴، ج ۲، ص ۲۶، ج ۲، ص ۲۱۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۱۲۵.

۸۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲، ج ۱۶.

۸۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۲ (قبل از عصر الظهور، ص ۳۳۲).

۸۳. جریمی و لبرون، اندیشه حوزه، ترجمه علی حقی، شماره ۳۷، ص ۳۳، ۱۳۸۱.

۸۴. جان ساتون، شایبر، لبرالیسم معنا و تاریخ آن، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، ص ۳، نشر مرکز، تهران.

۸۵. ارنست کاسیرر، فلسفه روشنگری، ترجمه بدالله موذن، ص ۲۱۰، انتشارات نیلوفر، تهران.

۸۶. توماس هابز، تاریخ فلسفه کابینتون، ترجمه جلال‌الدین اعلم، ج ۵، ص ۵۹، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران.

۸۷. زرر بوردو، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۹۷، نشر فی، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ش.

۸۸. آنتونی آریلاستر، لیبرالیسم از ظهور تا سقوط، ترجمه عباس مغیر، ص ۲۲، نشر مرکز، تهران.

۸۹. همان، ص ۱۹.

۹۰. نک: مصطفی مدلبکان، نقد و نظر، ص ۴۸، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، تابستان و پاییز ۷۷.

۹۱. جریمی و لبرون، ترجمه علی حقی، اندیشه حوزه، ص ۴۰-۳۶، شماره ۳۷.

۹۲. آنتیاس از زرر بوردو، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۱۱۲، نشر فی، ۱۳۸۷ هـ.ش.

۹۳. مورس کرتستن، «ساحل و نساج»، نامه فرهنگ، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، شماره ۲۸، ص ۶۲.

۹۴. جان لاک، نامه‌ای در تساهل، ص ۶۲.

۹۵. سید احمد میری، تساهل آری یا نه، ص ۲۶۶، نشر مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.

۹۶. ظهور و سقوط لیبرالیسم، ص ۲۵.

۹۷. سوره دهر، آیه ۳۰؛ سوره کهف، آیه ۲۹.

۹۸. مرضی مظفری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۶۳-۶۲۹، انتشارات صدرا، قم.

۹۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۱۰۰. «بیلغ من رد المهدی المظالم حتی لو کان تحت تربس...» (معجم احادیث امام مهدی، ج ۲، ص ۵۲).

۱۰۱. امام باقر علیه السلام، «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... يَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ يَسُدُّ كُلَّ كُوْبَةٍ عَلَى الطَّرِيقِ وَ كُلَّ جَنَاحٍ وَ كِتَابٍ وَ مِيزَابٍ عَلَى الطَّرِيقِ» (طوسی، الغیبه، ص ۳۷۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۳۱۲).

۱۰۲. «وَ يُقَامُ حُلُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸).

۱۰۳. شیخ صدوق، خصال، باب ۳، ص ۱۳۳، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۰۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۱۰۵. نک: نجم الدین طوسی، چشم‌اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام، ص ۱۸۳، بوستان کتاب، قم.

۱۰۶. نسک، فصل‌نامه انتظار موعود، ص ۱۳ و ۴۱ (این دو شماره ویژه عدالت مهدوی است).

۱۰۷. مرضی مظفری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۷، انتشارات صدرا، قم.

۱۰۸. نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۷.

۱۰۹. نک: و پیام کی، فرانکا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، ص ۴۹ و ۸۵ به بعد، مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۱۱۰. «إِنَّمَا بُنِيتْ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰).

۱۱۱. یورسیدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت صغری، ص ۴۳۰-۴۲۰، موسسه فرهنگی حضور، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۱۱۲. کافی، ج ۱، ص ۲۵، گفتنی است، در متون مختلف الفاظ این روایت کمی با هم فشرقی دارد که معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۲۵، تمام موارد را یادآور شده است. مهم‌ترین اختلاف آن به لفظ «أحلامهم» برمی‌گردد که برخی از منابع آن را «أخلافهم» آورده‌اند. در ضمن، مؤلف محمد صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، در شرح «و کملت به أحلامهم» می‌نویسد: «ای عقولهم جمع حلم بالکسر و هو الامانة و التنبیث فی الامور و ذلک من شعار العفلاء، و المراد جمع عقولهم رفع الانتشار و الاختلاف بینهم و جمعهم علی دین الحق و بکمال أحلامهم، کمال عقل کل واحد واحد بحیث یتفاد که القوة الشهودیة و الغضیبه و یحصل فضیلة العدل فی جوهر ابیدن».

۱۱۳. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

۱۱۴. شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۲۵۴، ج ۱، ص ۱۰۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۱۱۵. کافی، ج ۸، ص ۶۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

۱۱۶. صافسی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۲۴، (بخش عقیده نجات بخش)، انتشارات حضرت معصومه.

۱۱۷. پیامبر علیه السلام، «و سَنُعْطُهُمْ عَدْلَهُ، عَدْلَ النَّسْلِ هَمَّ رَأْفَةٍ مِیْ گِرد» (طوسی، الغیبه، ص ۱۱۴؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۷۵؛ امام صادق علیه السلام، «مَا وَ اللَّهِ لِيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ حَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُءُ» به خدا سوگند، مهدی علیه السلام بر عدالت راه می‌چنان سرما و گرم، وارد خانه‌های مردمان کند» (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲).

۱۱۸. امام باقر علیه السلام، «إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الرَّمَامَةُ وَ بَأَتَى الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يُنْعَفُ، هُنْكَامِي كَمَا قَاتَمَ مَا قِيَامَ كُنْدَ، دَوْحِي وَأَفْضِي وَ صَمِيعِي حَقِيقِي أَجْرًا نَسُودَ، هَر نِيَازِ مَدِي دَسْتِ مِي بَرْدِ وَ اَز جِيبِ بَرَادِرِ اِبْعَانِي اَش بِه مَقْدَرِ نِيَازِ بَر مِي دَارِدِ وَ بَر دَرْدَرِ اَوْ رَا مَنَعِ نَمِي كُنْدَ» (همان، ص ۳۷۳).



۱۱۹. اسام باقر علیه السلام: «فلا یقی یهودی ولا نصرانی ولا لحد من یتعد غیر الله إلا آمن به و صدقه و نکون الملة واحدة، ملة الاسلام» (نک: علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدي، ج ۵، ص ۱۷۶؛ همان، ص ۱۶۱. در این باره مقاله‌ای به عنوان «اهل کتاب در دولت مهدی علیه السلام» در فصلنامه انتظار، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۳۵۵، به چاپ رسیده است.
۱۲۰. امام صادق علیه السلام: «... قُلْتُ فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عِنْدَهُ؟ قَالَ يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالِمَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَ يُؤَدُّونَ الْجُزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاحِبُونَ» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶).
۱۲۱. همان، ج ۵۱، ص ۱۲۳؛ همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۱۲۲. rationalism .
۱۲۳. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۶.
۱۲۴. هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۳۰، انتشارات طه، ۱۳۸۲ هـ. ش.
۱۲۵. realistic rationalism .
۱۲۶. idealistic rationalism .
۱۲۷. theology .
۱۲۸. strong rationalism .
۱۲۹. critical rationalism .
۱۳۰. چالش مدرنیته، ص ۶۴.
۱۳۱. ایان باربور، علم و دین، ص ۷۸.
۱۳۲. Daries, op. cit. p. 1۰۹ .
۱۳۳. نقد مبانی سکولاریسم، ص ۱۹۱.
۱۳۴. زیگموند یامن، مدرنیته چیست، ص ۳۴.
۱۳۵. «العقل ما عبّد به الرّحمن و اكتسب به الجنان»، (اصول کافی، ج ۱، ص ۱؛ العقل والجهل، ج ۲، ص ۱).
۱۳۶. «فلولا لقی علیه أسوارة من ذهب أو جاء منه الملائكة مقترنین»، (سوره

- زخرف، آیه ۵۳ .
۱۳۷. «ناسیهم القاتم الذي يملأ الله [عز وجل] به الارض نوراً بعد ظلمها و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها...» (كمال الدین، ج ۲، ص ۲۶۰).
- امام صادق علیه السلام: «المعلم شبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فله يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فيها في الناس و ضم إليها الحرفين، حتى يتنها شبعة و عشرين حرفاً» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶ و نسك: قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱، جاب اول، مؤسسه امام مهدي، قم).
۱۳۸. کافی، ج ۱، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۱۳۹. طوسی، الغيبة، ص ۳۲.
۱۴۰. پیامبر علیه السلام: «و یتسّمهم عدله: عدالتن همه را فرامی گیرد» (طوسی، الغيبة، ص ۱۱۴)؛ اسام صادق علیه السلام می فرماید: «ما والله لیدخلنّ علیهم عدله خوف بیوتهم كما یدخل الحرّ و القرّ» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲).
۱۴۱. «المهدی شدید علی الشمال، رحیم بالفساکن» (نسک: منتخب الاثر، ص ۳۱۱).
۱۴۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱.
۱۴۳. همان، ص ۲۹.
۱۴۴. الفتن، ص ۲۲۳.
۱۴۵. محمد بن علی بن الحسین بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، جزء ۲، ص ۳۹۴، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۱۴۶. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۱۴۷. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۵.
۱۴۸. «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».
۱۴۹. نعمانی، الغيبة، ص ۳۸.
۱۵۰. امام صادق علیه السلام فرمود: «أبی الله أن ینجری الأشیاء إلا بأسیابها»؛ سیدعبدالله الشیر، شرح الزيارة الجامعة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی